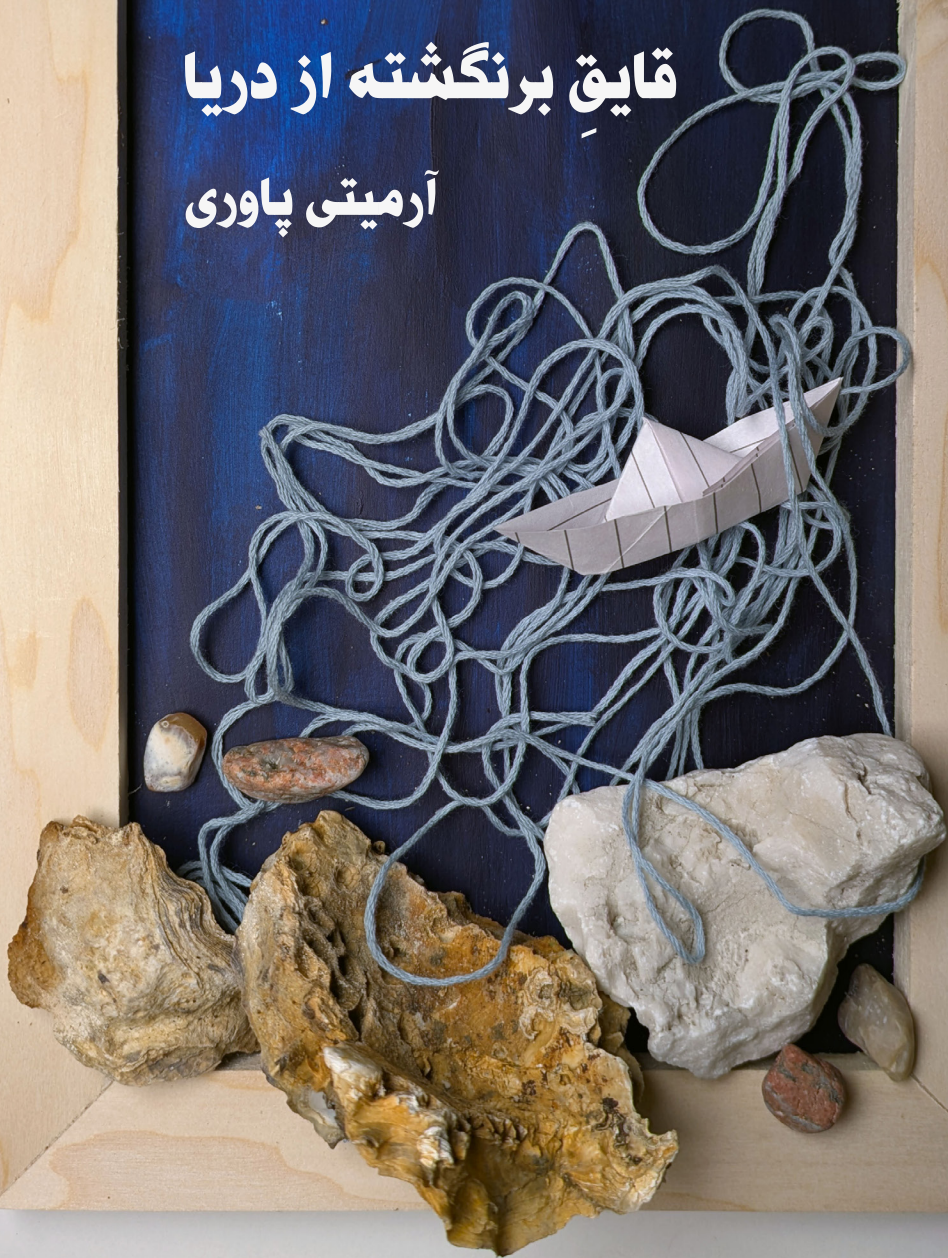


قایقِ برنگشته از دریا

آرمیتی پآوری



قایقِ برنگشته از دریا

آرمیتی پوری



عنوان: قابق برنگشته از دریا

نویسنده: آرمیتی پاوری

ویراستار: عاطفه اسدی

طراح جلد و صفحه‌آرا: فاطمه اختصاری

انتشارات: سایه‌ها - سال ۱۴۰۴

www.sayeha.org



نشر الکترونیک سایه‌ها



این مجموعه را تقدیم می‌کنم به استاد عزیزم،

«سید مهدی موسوی»

به خاطر دنیایی از صبوری و محبت‌های بی‌دریغش.

بغض تاریخ در چشم‌هایم

وارث رنج بی‌انتهایم

توی غربت نمانده برایم

واقعاً هیچ چیزی به جز شعر

و

هرچه در شهر اتفاق افتاد،

رفت دنیا به باد یا با باد!

باز در تو ادامه خواهم داد...

از تو ای شعر! واقعا ممنون!!

سید مهدی موسوی



ترانه از جنس حرف است. از جنس کلام است.
ترانه حرف‌های من است به تو.
به تو که مرا در سکوت هم شنیده‌ای.

«قایق برنگشته از دریا» اولین مجموعه‌ی ترانه‌های من است.
تعدادی از این ترانه‌ها روی ملودی نوشته شده‌اند. بعضی از
آنها با صدای خوانندگان عزیزی منتشر شده‌اند و یا واگذار
شده و در دست انتشار هستند.
از عاطفه اسدی عزیز که زحمت ویراستاری ترانه‌ها و فاطمه
اختصاری نازنین که زحمت صفحه‌آرایی و طراحی جلد
کتاب را برعهده داشته‌اند بسیار ممنونم.

آرمیتی پآوری



مقدمه‌ای به قلم سید مهدی موسوی

شاید قدمت اولین ترانه‌های انسانی به بیش از ۵۰ هزار سال پیش بازگردد؛ آنجا که ترانه و موسیقی در تمام حوزه‌های زندگی انسانی نقشی مهم را ایفا می‌کرد. گاهی راهی بود برای ایجاد ریتم و هماهنگی در میان قبیله، گاهی کارکردی آیینی و جادویی پیدا می‌کرد، گاهی شرح داستان‌های اسطوره‌ای و تاریخی قبیله بود و گاه نیز لالایی‌های مادران می‌شد برای آرام کردن و خواباندن کودکان. لالایی‌هایی که از جهت شاعرانگی و تخیل، بیشترین قرابت را با آنچه ما امروز ترانه می‌خوانیم، داشته‌اند.

اما قدیمی‌ترین ترانه‌ی مکتوب جهان، لوحی گلی است در بین‌النهرین که از ۳۴۰۰ سال پیش سرودی برای الهه «نین‌کال» بر آن نقش بسته است. حتی بخش‌هایی از «گیل‌گمش» نیز

به صورت شبه آوازی و همراه موسیقی اجرا می شده است. در مصر باستان نیز ترانه و موسیقی چه با کارکرد مذهبی و چه با رویکرد هنر و سرگرمی جایگاهی ویژه داشته است. در یونان باستان هم که شاهد ظهور ترانه سرایان حرفه ای بوده ایم که آوازه و آثار آنها تا به امروز باقی مانده است. در واقع گسترش نمایش و موسیقی در آن روزگار و پیوند ناگسستنی ترانه با این دو، مهم ترین دلیل رشد ترانه در یونان باستان به شمار می رود.

در ایران باستان نیز آنچه ما از شعر آن روزگار می شناسیم یا ترانه های گوسان های دوره گرد و هنر نقالی و تصنیف خوانی بوده است، یا آثار موسیقی دانان بزرگی مانند باربد، سرکش و نکبسا که ترانه و موسیقی را با هم همراه می کرده اند، یا سرودهای مذهبی مانند گات ها. در واقع تاریخ شعر و ادبیات ما چنان با تاریخ موسیقی و ترانه آمیخته شده که نمی توان آن را به طور جداگانه مورد بررسی و کنکاش قرار داد.

هرچند پس از حمله ی اعراب به ایران و ممنوعیت موسیقی غنایی، با توجه به قوانین اسلام، ترانه سرایی تا مدتی از رونق افتاد، اما در دربار عباسیان دوباره اوج گرفت و موسیقی دانانی ایرانی همچون «ابراهیم موصلی» و پسرش «اسحاق موصلی» توانستند موسیقی ایرانی و ترانه ی عربی را با یکدیگر همراه کنند. با ظهور شاعران پارسی گویی نظیر رودکی، ترانه ی فارسی نیز اوج گرفت، زیرا این شاعران همواره کلام خود

را با موسیقی همراه می‌کردند و در نواختن موسیقی نیز مانند شاعری چیره‌دست بودند. در قرن‌های بعدی نیز کم‌کم موسیقی مقامی شکل گرفت و اشعار و سرودهای عرفانی با موسیقی درآمیخته شدند. از آن‌سو نوازندگان و خوانندگان دوباره به دربارها راه پیدا کردند و ترانه‌سرایی رونقی دوچندان پیدا کرد.

اما ترانه‌ی مدرن ایرانی در واقع از دوره‌ی مشروطه و با ظهور تصنیف‌سرایان بزرگی مثل عارف قزوینی شکل گرفت. ترانه‌ها و تصنیف‌هایی ماندگار که با ظهور پدیده‌هایی مثل گرامافون و رادیو به سرعت به حافظه‌ی جمعی ایرانیان بدل شدند. این موج تازه با ورود موسیقی پاپ به ایران، به ظهور بزرگانی همچون ایرج جنتی عطایی، شهیار قنبری، اردلان سرفراز، زویا زاکاریان و... انجامید که ترانه‌ی امروز را با نام آنها می‌شناسیم و «آرمیتی پوری» و مجموعه‌ترانه‌ی «قایق برنگشته از دریا» ادامه‌ی مسیری است که این بزرگان راهگشایش بوده‌اند.

مجموعه‌ی «قایق برنگشته از دریا» اگرچه اولین مجموعه‌ی «آرمیتی پوری» است، اما دارای تنوع محتوایی و فرمی بالایی است. تنوعی که هم نشانگر تجربه‌گرایی مؤلف است و هم مسیر حرکت او در دنیای ترانه را به ما نشان می‌دهد.

اگر ما ترانه را محل تقاطع دو هنر موسیقی و شعر فرض کنیم، برخی از آثار این مجموعه در سمت موسیقی ایستاده‌اند. آثاری معمولاً با وزن‌های کوتاه و دارای تمهیداتی برای تغییر ملودی که در آنها عنصر عاطفه بسیار پررنگ بوده، اما از کشف و اتفاق‌های شاعرانه چندان خبری نیست. این آثار معمولاً نیاز به همراه شدن با موسیقی و اجرا دارند تا بتوانند قابلیت‌های زیبایی‌شناسی خودشان را بروز دهند و بیشتر مناسب موسیقی پاپ و سادگی و ارتباطی عاطفی آن با مخاطب عام هستند. از آن سو در این مجموعه آثار دیگری نیز هستند که بیشتر به شعر پهلو می‌زنند. تصاویر بکر، صنایع ادبی و کشف‌های شاعرانه در اکثر سطرها دیده می‌شود و در بسیاری از موارد بر روی وزن‌های عروضی سروده شده‌اند. این ترانه‌ها اگرچه با سلیقه‌ی مخاطب خاص بیشتر هماهنگ هستند، اما نیاز به آهنگسازانی چیره‌دست دارند تا بتواند آنها را با موسیقی‌ای مناسب همراه کند. تجربه نشان داده که این‌گونه آثار در فضای موسیقی راک، پاپ‌راک و تلفیقی بیشتر موفق هستند و نیاز به اجرا توسط خوانندگانی دارند که قادر باشند لحن و پیچیدگی‌های خاص این ترانه‌ها را به مخاطب منتقل کنند. ترانه‌های مجموعه‌ی «قایق برنگشته از دریا» زبانی معمولاً مدرن دارند که برای مخاطب جذاب است. آمدن کلماتی نظیر کلیک، اینستاگرام، اسپرسو، دکتر، سیگار، رینگ، موبایل، سلفی و... فضایی آشنا را برای نسل جوان می‌سازد

که ترانه‌های «پاوری» را بخشی از تجربه‌های زیستی خود بدانند؛ نکته‌ای که در آثار هیپ‌هاپ بسیار می‌بینیم اما در ترانه‌های پاپ گاهی به آن کم‌توجهی می‌شود. البته گاهی در این مجموعه کلمات و ترکیباتی آرکائیک نیز راه پیدا می‌کنند که باعث دوگانگی زبان می‌شوند، مانند انتحار، نهان و... اما خوشبختانه بسیار کم‌شمار هستند. شاید بتوان مهم‌ترین مشکل زبانی این مجموعه را ترکیب‌ها، تصاویر و سطرهایی دانست که قبل از «آرمیتی پاوری» بارها به کار رفته‌اند و وقتی در بستری عاشقانه، خطابي و خالی از کشف‌های شاعرانه به کار می‌روند، باعث می‌شوند آن ترانه به اثری کاملاً معمولی بدل شود. مثلاً در بند «می‌ترسم از تو دور شم، یه روز فراموشم کنی / می‌ترسم از سکوت تو، حرفی نداری بزنی / چقد منتظر بشم به خلوتت صدام کنی؟ / دلم می‌خواد باور کنم گاهی تو هم فکر منی» ما با هیچ کشف تازه‌ای در زبان، محتوا، تصویر و... روبرو نیستیم. کلامی عاطفی است که بر روی ملودی نشسته و قبل از «پاوری» بارها و بارها گفته شده است. حال مقایسه کنید با این بند از ترانه‌ای دیگر: «اصن زنده موندن خودش اعتراضه / شب سرد و تاریکيه که درازه / یه بازی لوس و بدون برنده / که می‌بازه هر کی بخنده / همه‌ش داور این سوتو گم می‌کنه / یکی سوت پایانو دستش بده». ترانه‌سرا با یک گفتاورد کوبنده شروع می‌کند و بعد با تشبیه‌هایی مختلف آن جمله‌ی قصار را تصویرسازی می‌کند؛ تشبیه‌هایی

که متعلق به جهان ادبی خود «آرمیتی پآوری» هستند و هر مخاطبی می‌تواند تعبیر و معنای خودش را از آن برداشت کند. از دیدگاه من، پآوری باید از ترانه‌هایی از نوع اول (که اتفاقاً در بازار طرفدار زیادی دارند) عبور کند و سطرهایی از نوع دوم در کارش فراوان‌تر شود. اگرچه ممکن است این تغییر در کوتاه‌مدت در کمیت اجرای آثارش تاثیر منفی بگذارد اما بستری خواهد بود برای اوج‌گیری و ماندگاری بیشتر این ترانه‌ها.

آرمیتی پآوری در مجموعه‌ی «قایق برنگشته از دریا» نه تنها قالب‌هایی مرسوم مانند چهارپاره، مثنوی، غزل و نیمایی را برای ترانه‌سرایی می‌آزماید، بلکه در بسیاری از ترانه‌ها به ساخت قالب‌هایی جدید دست می‌زند. این قالب‌های تازه در جهت تعامل با موسیقی و باز گذاشتن دست آهنگساز برای ساخت ملودی‌هایی متفاوت است. در روزگاری که بسیاری از ترانه‌سرایان تنها به سرودن در قالب چهارپاره بسنده می‌کنند، این خلاقیت‌های فرمی نشانگر توجه ویژه‌ی پآوری به موسیقی و همچنین تلاش او برای کشف فضاهایی تازه است. پآوری حتی به تجربه‌ی سرودن ترانه بدون به‌کارگیری قافیه (در اکثر سطرها) دست زده است. اگرچه تجربه نشان داده که سرودن ترانه بدون به‌کارگیری قافیه معمولاً موفقیت‌آمیز نیست (جز تک‌اثرهای ماندگاری نظیر «مرد تنها» از شهیار قنبری) اما اتفاقاً این‌بار ترانه‌ی «پریدم» به یکی از موفق‌ترین آثار

مجموعه‌ی «قایق برنگشته از دریا» بدل شده است. علت این موفقیت را باید در موسیقی خاص بحر متقارب (که کمبود موسیقی قافیه را جبران کرده)، محتوای خلاقانه و تصاویر متفاوت این ترانه جستجو کرد.

مجموعه‌ی «قایق برنگشته از دریا» اثر یکدستی نیست. ترانه‌های متوسط و خوب بسیاری در کنار هم نشسته‌اند که نشانگر وجود ترانه‌سرایی در حال رشد و پیشرفت است که بدون هیچ ترسی در حال تمرین و تجربه کردن بوده و در این مجموعه مسیری را که در حال طی کردن است، با ما به اشتراک می‌گذارد. «آرمیتی پآوری» نه تنها در آثار متأخرتر مجموعه به تکنیک‌های سرودن ترانه و صنایع ادبی مسلط‌تر شده است که از لحاظ محتوایی هم از آن فضای تکراری عاشقانه بیرون آمده و به مسائل روان‌شناختی، فلسفی و اجتماعی توجهی خاص‌تر دارد. برای من به‌عنوان منتقدی که بیش از چند دهه است شاهد ظهور و افول ترانه‌سرایان بسیاری بوده‌ام، این تلاش برای تغییر (حتی اگر گاهی موفقیت‌آمیز نباشد) قابل تقدیر است، زیرا سقوط تمام ترانه‌سرایان موفق از جایی شروع می‌شود که به تکرار خود دست می‌زنند و بازار موسیقی هم متأسفانه آن‌ها را به این سمت هدایت می‌کند.

خواندن مجموعه‌ی «قایق برنگشته از دریا»، تجربه‌ای لذت‌بخش بود اما شکی نیست که ترانه را باید در همنشینی با موسیقی و اجرای خواننده شنید و آنچه بر روی کاغذ نقش

می‌بندد، بخشی از تأثیرگذاری خود را از دست می‌دهد. آرمیتی پآوری هم به‌خوبی این موضوع را می‌داند و تعداد بالای آثار اجراشده‌ی او تأییدی بر همین مدعاست. «قایق برنگشته از دریا» آغاز قابل قبولی برای کارنامه‌ی ادبی «آرمیتی پآوری» است، اما او نباید به این بسنده کند. آرمیتی پآوری باید با مجموعه‌های بعدی‌اش به ما ثابت کند که آن سطرها و ترانه‌های موفق اتفاقی نبوده‌اند و قرار است آغازی باشند برای اوج گرفتنی بیشتر و خلق ترانه‌هایی ماندگار که تا همیشه در حافظه‌ها نقش ببندند.

مهدی موسوی

۲۶ سپتامبر ۲۰۲۵



مرگ یک هفته

یه مشت دیوونه را(ه) می رن توو مغزم
به هم می ریزه نظم روز و هفته
زدن تقویمو وارونه به دیوار
یکی شون مرخصه، اما نرفته!

یه موزیک غم انگیزه که الان
یه هفته س توو سرم تکرار می شه
یه هفته س خوابه رو تختم، نباید
صداشو کم کنم... بیدار می شه!

حساب روز و شب دستم نمونده
گمونم جمعه بود، «فرهاد» می خوند
همیشه، شنبه‌ها روز بدی نیست
ولی اون شنبه‌ها رو خواب می‌موند

یه هفته‌س جدولش نیمه‌تمومه
از اون یکشنبه ظهری که شروع کرد
تموم خونه‌هاش رنگ سیا(ه) بود
تموم صفحه‌هاشو پشت‌ورو کرد

دوشنبه یا سه‌شنبه؟ خاطر م نیست
هوا طوفانی و خاکستری شد
یه دیوونه رو تختم، خودکشی کرد
یه دیوونه توو مغزم بستری شد

یکی توو گوش من می‌گه: تمومه!
دو روزی مونده از عمر یه کابوس
دو روزی مونده تا مرگ یه هفته
از این بیهودگی، روزای مأیوس

شبای سوت‌و کور پنچشنبه
یکی توی سرم گیتار می‌زد
کسی که مُرده توو هر روز هفته
به حال خسته‌ی من زار می‌زد

یه موزیک غم‌انگیزه که الان
یه هفته‌س توو سرم تکرار می‌شه
یه هفته‌س خوابه رو تختم، نباید
صداشو کم کنم... بیدار می‌شه!

* اجراشده با صدای سهیل کیا

دیوونه خونه

دنیا که نیس، دیوونه خونه‌س!
خونه نگو عین یه زندونه
هرکی که رفته برنمی‌گرده
هرکی بیاد، اینجا نمی‌مونه

اینجا همه آدم‌فروشن
دنیا که نیس، بازارِ شامه!
یا دوستم دشمن شده با من
یا دشمنم شکل رفیقامه!

پا روی قلبامون می‌ذارن
 دنیا که نیس، میدون مینه!
 دستی که روی شونه‌هامون بود
 آجر به آجر بین ما دیوار می‌چینه

دنیا که نیس، انبار باروته!*

رو هم که بغضم جمع می‌شه
 آب از سر من رد شده اما
 دار و ندار زندگیم حالا تو آتیشه

هرچی سرم اومد همه‌ش خوابه
 دنیا که نیس، حتماً یه کابوسه!
 اون‌ی که از زیر زبونم می‌کشه حرفو
 داره لبامو باز می‌بوسه

دنیا که نیس، دار مکافات
 تاوان چن نسلو یه‌جا دادیم
 تاوان هرکی زندگی می‌کرد
 با کشتن آینده، ما دادیم!

دنیا که نیس، مثل یه ویرونه‌س!
 هر جاش خرابه‌ست و خراب‌آباد

از بس که شهرِ هرکی هرکی بود
هر روز گفتیم، هرچه بادا بادا!
دنیا که نیس، دیوونه خونه س...

پل خاطره

چقد رنگ چشمت برام آشناس
غریبه، غریبه، غریبه، سلام!
صدات آشناس وقتی می‌گی «شما»
یه عمری «تو» بودم... و حالا «شما»م!

غریبه، غریبه، غریبه، پرو!
برو رد شو از رو پل خاطره
گذشته، گذشته! به قول خودت
گذشته، گذشته، ولس کن بره

امان از زمان، از زمان، از زمان!
که برق نگاهت رو خاموش کرد
چه جوری، چه جوری، چه جوری، بگو
می شه خاطراتو فراموش کرد؟!!

تو آروم آروم آرومی و
نمی دونی توی دلم زلزله ست
همون بهتره من «شما» باشم و
همون بهتره بینمون فاصله ست

✽ اجرا شده با صدای هومن تکاو

تفنگ رو دیوار

صف طولانی پشت گیشه
فیلممون اومده روی پرده
اسممون روی پوستر، رو دیوار
ما رو بازم یکی فیلم کرده!

ما همونی شدیم که نمی‌خوایم
اون کاراکتر که عامه‌پسنده
نقش تو، نقش یه آدم تلخ
من شدم اون که دائم می‌خنده

با دیالوگ فقط پیش رفتیم
خط به خط، بی کلامی اضافه

یادته اون سکانسو که وقتی
اومدی، بسته بود درب کافه؟

کافه مونو پلمب کرده بودن
قسمتی که نشونش ندادن
اون تفنگی که وصله به دیوار
هَس هنوزم، تکونش ندادن!

ما تماشاگر فیلممونیم
سینمای شلوغ، بوی پاپ کورن
چشممونو گرفتیم، نبینیم
مثل سانسور یک صحنه‌ی پورن

تن سپردیم، کلیشه بمونیم
بازی مون خوبه، مشکل نداره
شایدم این دفه فیلممون شد
بهترین فیلم این جشنواره!

منتظر موندی تا وقت شلیک؟
اوّل فیلمه تازه! کجاشی؟
صبر کن، آخرش رو ببینی
حیفه اون قسمتو خواب باشی

اوّلش حوصله سربره، تا...
 آخرش رو خودت هم می‌دونی
 پا نشو، قفله درهای سالن
 تا ته فیلمو باید بمونی!

آخ! سکانسی که من دوست دارم
 اکت خونسرد من، وحشت تو
 باید از روی دیوار برداشت
 آخر فیلم، حتماً تفنگو

یادمه وقت تمرین، طبیعی
 لئز دوربین، رو لبهام زوم کرد
 مونده توی سر من هنوزم
 اون دیالوگ که فیلمو تموم کرد:

«آخرین صحنه‌ی این جنونه
 بعد از این با تو کاری ندارم!
 این یه بارو کمک کن، تفنگو
 مستقیم رو شقیقه‌م بذارم»

* به اصل تفنگ چخوف اشاره دارد که بیانگر این نکته است که هیچ عنصر اضافی یا نامربوطی در داستان نباید وجود داشته باشد؛ اگر تفنگی در ابتدای داستان دیده می‌شود، باید تا پایان داستان شلیک کند، و در غیر این صورت، نباید اصلاً در داستان ذکر شده باشد، زیرا هر جزئیاتی باید در پیشبرد داستان نقشی اساسی ایفا کند.

خرابه

خیال نکن دنیا به آخر رسید
تازه از اینجا همه چی شروع شد
یادم نمی‌ره لحظه‌ای که رفتی
دنیا با رفتن تو زیرورو شد

اون روی دنیا رو کسی ندیده
جز همونی که زندگی شو باخته
روی خرابه‌ی گذشته، انگار
واسه خودش دوباره خونه ساخته

تو می‌گی تقدیر ما بود
 من می‌گم تقصیر ما بود
 راه ما از اوّلش از هم جدا بود
 مگه نه؟
 عشقمون یه ادّعا بود
 زندگی مون رو هوا بود
 هرچی بود یه اشتبا(ه) رو اشتبا(ه) بود
 مگه نه؟

گاهی سری بزن به دنیای من
 دنیا که نه! هرچی حسابش کنی
 همین خرابه مونده از زندگی
 ساخته بسازی و خرابش کنی

فاصله بین من و تو زیاده
 راهو اگه یادت نرفته، برگرد
 همون مسیری که ازش گذشتی
 دنیامونو رفتن تو جدا کرد

تو می‌گی تقدیر ما بود
 من می‌گم تقصیر ما بود
 راه ما از اوّلش از هم جدا بود

مگه نه؟

عشقمون یه ادعا بود

زندگی مون رو هوا بود

هرچی بود یه اشتباه (ه) رو اشتباه (ه) بود

مگه نه؟

* اجراشده توسط علی اکبر ولی پور

دگّهی تعطیل

یه بادبادک بی نخ
توو دست باد اسپرم
دارم می افتم و باید
که دست بادو بگیرم

من اون ستاره‌ی بختم
که پشت ابر سیاهم
که یه مردّدِ دائم
میون چاله و چاهم

من اون خماری شب‌هام
شبای پاکت خالی

شبای دگه‌ی تعطیل
توو این شعاع و حوالی

رو این زمین نم‌زده
تموم شب قدم زده
قدم زده خیال من
توو کوچه‌های غم‌زده

توو مغز من یه جنینه
مث یه نطفه‌ی شومه
یه توده توی سرم هست
تمومه، دیگه تمومه!

تمومه، دیگه از اینجا
نمی‌شه بیشتر اومد
عقب‌عقب برو، اصلاً
نمی‌شه پیش‌تر اومد!

رو این زمین نم‌زده
تموم شب قدم زده
قدم زده خیال من
توو کوچه‌های غم‌زده

کار دنیا

من می‌خوام برگردم اما
دیگه فرصتی نمونده
واسه دل زدن به دریا
دل و جرئتی نمونده

فک نکن راه فرارم
منی که خودم اسیرم
چه جوری می‌خوای از اینجا
دستای تو رو بگیرم!؟

من کجام و تو کجا
 کار دنیا رو ببین!
 اینکه از امروز مون
 دیگه فردا رو ببین!

من می‌گم فاصله کم نیست
 تو می‌گی چیزی نمونده
 واسه‌ی دلتنگیامون
 دیگه پاییزی نمونده

تا می‌خوام بگم تمومه
 واسه‌ی این حرفا دیره
 بازم این بغض طلبکار
 یقه‌ی منو می‌گیره

من کجام و تو کجا
 کار دنیا رو ببین!
 اینکه از امروز مون
 دیگه فردا رو ببین

چشم شب

دهن پنجره بسته‌ست
وای از این سکوت و تردید
آه، ای زیبای مطلق!
چشم شب جز تو نمی‌دید

پرده‌ها ضخیم و تیره‌ن
دل پنجره سیاهه
شب زخمی، شب غمگین
پشت ابرِ تیره، ماهه

توی دستای تو فانوس
 راه روشن پیش‌روته
 راه من تاریکه، افسوس!
 هم‌صدای من سکوته

قصّه‌ی بی‌خوابیامون
 رو لب فاصله خشکید
 آه، ای زیبای مطلق!
 کاشکی شب تو رو نمی‌دید

تن آینه ترک خورد
 دهن پنجره بسته‌ست
 پرده می‌کشم رو چشمام
 چشم انتظار، خسته‌ست

توی دستای تو فانوس
 راه روشن پیش‌روته
 راه من تاریکه، افسوس
 هم‌صدای من سکوته

عشق آخر

احساس خاصی توو چشاته
از روز اوّل اینو فهمیدم
افسوس و افسوس و صد افسوس!
کاشکی تو رو زودتر می دیدم

دیروز اگه تو رو می دیدم
امروز کلّ باورم بودی
عشقای اوّل تجربه‌ن، حیف
ای کاش عشق آخرم بودی!

عشق

چیزی نداش جز غم

با این همه بازم

بستم درو، گوشم به زنگه

عشق

عجب عذاییه

مثل کتابیه

که جلد روش فقط قشنگه!

صد بار گفتم بی خیالم شو

باز روز از نو، روزی از نو

داغونم اما من نمی خوام

یک ذره هم دلسوزی از تو

هیچ چی سر جاش نیست تو و دنیا

رامون جدا می شه از اینجا

کاشکی تو رو زودتر می دیدم

لعنت به جبر انتخابا!*

عشق

چیزی نداش جز غم

با این همه بازم

بستم درو، گوشم به زنگه
عشق
عجب عذاییه
مثل کتابیه
که جلد روش فقط قشنگه!

* اجراشده با صدای میثم کریمی

* عمریست بین رفتن و ماندن معطلیم/ لعنت به جبر دائمی انتخابها (سید مهدی
موسوی)

برات چی باشم؟

توی آسمون چشمت
من یه ابر بی قرارم
تو بگو دلت چی می خواد
مه بشم یا که بیارم؟

تو بگو می خوای چی باشم
خنده‌های نیمه‌کاره؟
یا که گریه توی چشم
سایه‌ای که رو دیواره؟

دوس داری برات چی باشم؟
 حقّ انتخاب داری
 می تونی حتی بگی نه!
 می تونی تنهام بذاری!

من می تونم زندگی مو
 توی دست تو بذارم
 غیر از این، چیزی ندارم
 عزیزم، برات بیارم

دوس داری برات چی باشم؟
 حقّ انتخاب داری
 می تونی حتی بگی نه!
 می تونی تنهام بذاری!

*اجراشده با صدای محمد مطمئن فال

سالن تاریک

آخر، این فیلم درام تموم می‌شه
مث یه فیلمه همه زندگی مون
مگه دستم نرسه به اون‌ی که
صحنه رو سپرده دست این و اون!

وقتی داره می‌نویسه قصه رو
کی داره سرنخو بهش می‌ده؟
آخرش از اولش معلومه
چرا بیخودی داره کشش می‌ده؟

بعضیا رو نقش اوّل می کنه
 بعضیا از اوّلش تماشاگر
 بعضیا ستاره می شن الکی
 بقیه یه مشّت سیاهی لشکر

این قدر حوصله مو سر برده
 که می خوام حسابمو جدا کنم
 نه می خوام بازی کنم، نه بشینم
 بازی بقیه رو نگاه (ه) کنم!

کاش می شد در همه وا می شدن
 هرکی می خواد بره بیرون، بتونه
 هرکی می خواد بشینه فیلم ببینه
 توی این سالن تاریک بمونه

بعضیا رو نقش اوّل می کنه
 بعضیا از اوّلش تماشاگر
 بعضیا ستاره می شن الکی
 بقیه یه مشّت سیاهی لشکر

تو بگو

کلید خونه مونو

توی پنجه‌های ویرونی گذاشتیم

من و تو

سر به دیوار پشیمونی گذاشتیم

من و تو

پلِ توو مسیر فردا رو شکستیم

من و تو

توو گذشته خودمونو جا گذاشتیم

من و تو

واسه چی همدیگه رو تنها گذاشتیم
 من و تو؟
 مگه از تموم دنیا چی می خواستیم
 من و تو؟
 مگه از دیروز و فردا چی می خواستیم
 من و تو؟

عطر رو پیرهن من بوی خیانت نمی ده
 منو به نداشتنت، فاصله عادت نمی ده
 چرا رسم زندگی اینه که هرچی دوست داری
 می گیره از تو و راحت نمی ده؟!

حالا که دست من و تو بسته ست
 چه جوری دست همو باید بگیریم؟
 تو بگو!
 نفس همدیگه بودیم و هوا مسمومه
 چه جوری باید بمونیم و نمیریم؟
 تو بگو!

بین ما سدّ بزرگ انتظاره
 مگه نه؟
 دور هرکدوممون چار تا دیواره

مگه نه؟

دلمون به این خوشه که آخرش

سهم ما یه پنجره پشت حصاره

مگه نه؟

توی چشم ما هنوز برق امیده

مگه نه؟

می دونیم و باز داریم گول می خوریم

اونی که رفته به هیچ جا نرسیده

مگه نه؟

✽ اجراشده با صدای احسان وزیری (ترانه بر اساس ملودی)

منحصر در فرد

درد گاهی شبیه یک مرهم
روی زخمی افاقه خواهد کرد
مثل لبخند تلخ و غمگین، در
پاسخ «نه» به خواهشِ «برگرد»

می شود مثل روح سرگردان
در خیابان پی خودش باشد
زیر پل‌های عابر و در جوی
پشت جلد مجله‌هایی زرد

زرد باشد شبیه یک پاییز
از تنش‌های یک تنه، لبریز

مرد باشد... و بوسه سر بدهد
روی لب‌های استکانی سرد

مرد، بی‌بندوبار و دربند است
مرد، آزاد و کاملاً تنهاست
دل خوشی زنی که با او شد
زوج تنهای منحصر در فرد

ترس از دست دادن... یا نه!
با خودش روبه‌رو شدن دارد
شاید از دست آینه، باید
پشت دیوار کز کند یک مرد

قاتلی در سرش به فکر قتل
دائماً در تردّد است امشب
روبه‌رویش زنی که می‌خندد
دست او روی ماشه و خونسرد

نقطه‌ی اشتراک، کم‌رنگ و
جایی این چرخه قطع خواهد شد
رنج اما ادامه خواهد داشت
درد هم در ادامه‌ی هر درد

خواهش

کاشکی خودم می مردم اَمّا
عشقم توو قلب تو نمی مرد
لعنت به من! ای کاش اون شب
رو پای تو خوابم نمی برد

ای کاش انگشتات هرگز
با موی من بازی نمی کرد
چشمات، اون چشمات! ای کاش
این قدر طُنّازی نمی کرد

رفتی و این دیوونه دیگه
 یک لحظه آرامش نداره
 بی لمس دست مهربونت
 این زندگی ارزش نداره
 دیره عزیزم! گاهی آدم
 فرصت واسه خواهش نداره

چشمامو وا کردم، نبودى!
 چى شد كه از من دل بریدی؟
 مثل یه خواب خوش، عزیزم
 افسوس! از چشمم پریدی

کاشکی یه بار دیگه اون خواب
 تکرار شه اما نمی شه
 بین زمین و آسمونم
 چتر نجاتم وا نمی شه

رفتی و این دیوونه دیگه
 یک لحظه آرامش نداره
 بی لمس دست مهربونت
 این زندگی ارزش نداره
 دیره عزیزم! گاهی آدم
 فرصت واسه خواهش نداره

قرار رمانتیک

یه میز و یه شمع و یه گلدون
 یه موسیقی بی کلام
 تو رو صدلی روبه رویی
 می شینی و می گی سلام!

یه کم دیر کردی و باید
 مقصّر، ترافیک باشه
 و لش کن که امشب، عزیزم
 قراره رمانتیک باشه!

داره بارون می زنه
 نگو وقت رفتنه
 تازه اومدی، یه کم دیگه بمون!

دو دقیقه‌س اومدی
حرف رفتنو زدی
ساعتت داره دروغ می‌گه، بمون!

چه رؤیاییه زندگی مون!
همه‌چی توو رؤیا قشنگه
تو دنیا هستی و دیدم
هنوزم چه دنیا قشنگه!

من و سندلئی روبه‌رویی
به هم خیره می‌شیم، دوباره
رمانتیکه امشب ولی حیف
که خوابم ادامه نداره!

داره بارون می‌زنه
نگو وقت رفتنه
تازه اومدی، یه کم دیگه بمون!

دو دقیقه‌س اومدی
حرف رفتنو زدی
ساعتت داره دروغ می‌گه، بمون!

مهمون

نمی‌شه مهمونو تنها بذارم
خاطرات پای رفتن ندارن
گفتی از دوری، کسی مُرده مگه؟!
مرده‌ها زبونِ گفتنِ ندارن!

اگه خواستی بشکنی سکوت تو
بگو تا خودم به دادت برسم
تو خودت گفتی برس به زندگیت
پس یواش‌تر برو تا بت برسم!

با اینکه باعث غمی
تو موردِ علاقه‌می
آره، خودآزارم!

با اینکه دوری از من و
ترجیح می‌دی رفتنو
بازم دوست دارم!

دیگه داری ناامیدم می‌کنی
این همه گذشت و تو نیومدی
ساعتم خسته شده از انتظار
بخت من برگشت و تو نیومدی!

همه می‌گن بی خیال تو بشم
ولی من می‌گم که حتماً تو می‌ای
اینو می‌گم بهشون ولی مدام
از خودم می‌پرسم اصلاً تو می‌ای؟

با اینکه باعث غمی
تو مورد علاقه‌می
آره، خود آزارم!

با اینکه دوری از من و
ترجیح می‌دی رفتنو
بازم دوست دارم!

مِنِ خُودِ

شب میاد برای بیداری من
غم میاد برای دلداری من
اما من منتظرم تا تو بیای
شایدم باید برم تا تو بیای!

جون من لبای خوشرنگ توئه
بیا جونمو به لبهام برسون
تو گذشته‌ی منی، بیا جلو
خودتو بیا به فردام برسون

قلب منی ولی
بیرون سینه می
تنها کسی که من
می خوام ببینم!

روح منی ولی
توی تن خودت
منو که می شناسی
منم، من خودت!

بذار (ر) چتریاتو بالا بزنم
نبینم چشمای تو ابری شدن
نبینم غم بشینه توی نگات
غصّه‌ها و غمتو بده به من!

ضربان قلبمی، نبض منی
من تو رو مثل نفس دوس دارم
غیر تو، توو زندگیم هیشکی نیست
تو رو جای همه کس دوس دارم

قلب منی ولی
بیرون سینه می

تنها کسی که من
می‌خوام ببینم!

روح منی ولی
توی تن خودت
منو که می‌شناسی
منم، من خودت!

احتمال

بسته راه آه را روی گلو
بغض هر ساعت تردد می کند
راه‌بندان است، در این حنجره
حال من را زندگی بد می کند

بوق ممتد در سرم پیچیده و
دائماً پشت چراغ قرمز
«شاید» و «اما» به درد من نخورد
واژه‌ای با احتمال «هرگز» م

روبه‌رویم یک خیابان اتفاق
پیش‌بینی‌های پیش از یک وقوع
قبل و بعد حادثه من بودم و
آخر هر ماجرا، قبل از شروع

در مسیر خانه‌ام تا ناکجا
جاده‌ای تا انتها روبه‌زوال
می‌روم پاسخ بگیرم از خودم
رفته از یادم ولی اصل سؤال!

در فرار من به سمت من، فقط
بر زمین افتاده و زخمی شدم
تا خلاصی یابم از خود، رفته‌ام!
رفتم و باز آمدم سمت خودم

برهوت

غروب، باز غروب
هوا گرفته و سرده
بیا که دستکشت هم
هوای دستتو کرده

غروب چندمه رفتی؟
غروب چندمه مُردم؟
حواس من به تو پرته
که مرگمو نشمردم؟

نه! خواب ندیدم
 تو یه خیال ساده نبودى
 پی تو دویدم
 تو، توى پیچ جاده نبودى
 به تو نرسیدم
 تو مثل من پیاده نبودى

بدون بارش خنده ت
 جهان من برهوته
 که انعکاس سکوتم
 فقط صدای سکوته

یه جای زخم قدیمی
 غروب، یه یادگاره
 خدا رو شکر عزیزم
 غمت، علاج نداره!

نه! خواب ندیدم
 تو یه خیال ساده نبودى
 پی تو دویدم
 تو، توى پیچ جاده نبودى
 به تو نرسیدم
 تو مثل من پیاده نبودى

لاک پشت

سایه‌ام تکیه به تو کرده نیفتد از پا
ای تو دیوارترین پنجره‌ی سلولم!
چند سال است که جلد قفست بودم من؟
چند سال است که من در قفسم می‌لولم؟

ترسم از ترک قفس بود و تو ترکم کردی
ای قفس‌بان من پرزده! برگرد به من!
من پریدم که خودت چتر نجاتم بشوی
چتر باران زده‌ام! سرزده برگرد به من!

تو مرا ساخته‌ی ذهن خودت کردی، تو
زخم بر روح مرا باز نوازش کردی

من به هر پرچم صلحی برسم، مشکوکم
قبل هر جنگ خودت دعوی سازش کردی

تو مرا تشنه، لب چشمه رها کردی، من
ناخنک می‌زنم آرام به جام زهرت
هویت داده به من درد رسیده از تو
می‌شناسند مرا با تو همه در شهرت

پلک برهم زدی و اشک، مرا پاکم کرد
روی دیوار نگاه تو شعاری بودم
نه که من ضدّ تو حرفی زده‌ام، هرگز! نه!
من به هر پرسش تو، پاسخ «آری» بودم

لاک پشتم، نه پرنده، چه تضادی، ای‌وای!
درس پرواز نیاموخته، سر در لاکم
من به آزادی و پرواز چه ربطی دارم؟
عشق! ای بسته‌ی مشکوکِ درون ساکم!

قابِ عکس کج‌م و می‌شوم آویزانت
شیشه‌ی خاطره نگذار ترک بردارد
دست زخمی دلم سمت نمکدان رفته‌ست
از سر سفره‌ی عشق تو، نمک بردارد

ادامه‌ی مرگ

نگذشته خیلی از نبودِ من
 تو که نمی‌دیدى منو اصلاً!
 حالا خیالم راحت‌تر رفتم
 آره، خیالت راحت‌تر حتماً

عطرامو قایم کردی و حتی
 قابِ رو میز و پشت‌ورو کردی
 دیدی فراموشی چقدر خوبه؟
 روزای خوبی رو شرو (ع) کردی!

آدم یه وقتایی چقدر تنهاست
 وقتی که تنهایی، به یادم باش
 من قدّ یه دنیا ازت دورم
 هر جای دنیایی، به یادم باش

محکم بغل کن بالش من رو
 وقتی که از کابوس ترسیدی
 «ای کاش»-و از روی لبات بنداز
 وقتی که از افسوس ترسیدی

رفتن یه وقتایی مٹ مرگه
 می رم ولی قلبم توو آتیشه
 به مردنم ادامه می دم تا
 تو غرق لذت باشی همیشه

آدم یه وقتایی چقدر تنهاست
 وقتی که تنهایی، به یادم باش
 من قدّ یه دنیا ازت دورم
 هر جای دنیایی، به یادم باش

ماضی بعید

همه‌ی عمرمو توو صف بودم
جای من همه‌ش ته صف بود
واسه یه ذره زندگی کردن
زندگی واقعاً مزخرف بود

بازی مون دادن و نفهمیدیم
جر زدن اصلنم زرنگی نیست
یه جوک مسخره که خنده نداشت
زندگی، شوخی قشنگی نیست!

خفه خون گرفتم امسال و ...
 هیچ چی! بهتره سکوت کنم
 شمع کیک تولدو امسال
 آرزو نکرده، فوت کنم!

ته کشیده تحملم اّمّا
 زندگی منو تحمّل کرد
 گرهی وصل من به دنیا رو
 خودش آخر یواش یواش شل کرد

سر کشیدم، نگفتم این چی بود
 استکان به استکان سَمّو
 رفتم از رو ولی نشد ببرم
 از رو این روزگار بی رحمو

ماضی بعیده رؤیاهام
 فعل غم، فعل حال استمرار
 روز بعد، ماه بعد، سال دیگه ...
 زندگی روی چرخه‌ی تکرار

عکس قفس

هنوزم تو و اون شهر و اون کوچه‌ام
نمی‌افته اصلاً هوات از سرم
من از تو گذشتم که باور کنی
میون من و تو، من عاشق ترم!

چه سخته تظاهر کنم زنده‌ام
دارم از رو عادت نفس می‌کشم
نمی‌خوام که یادم بره خونه‌مو
رو دیوارا عکس قفس می‌کشم

نبودی تمام شبایی که من
نشستم، خیال تو دودم کنه
نقابو زدم روی گریه‌م که باز
شبیه کسی که نبودم، کنه

بدون منم زندگی می کنی
خیال تو راحت! منم زنده‌ام
نمی دونی اما هنوزم فقط
توو فکر تو و فکر آینده‌ام

بهت گفته بودم که عاشق نشو!
بهت گفته بودم تهش رفته
تو موندی و اون خونه و کوچه‌ها
ولی غربت لعنتی با منه

نبودی تمام شبایی که من
نشستم، خیال تو دودم کنه
نقابو زدم روی گریه‌م که باز
شبیه کسی که نبودم، کنه

جرئت فریاد

توو حریق نفست
داره می سوزه تنم
از تویی که قلبمی
چه جوری دل بکنم؟!

پشت دیوار سکوت
می گذره روزای ما
پیچ پیچ ترانه‌ای
توی قحطی صدا

رو لب بسته‌ی من
جرئت فریادی
توی مشتت پره از
حسرت آزادی

فصل پاییزی کوچ
 فصل خیس پنجره
 هق هق خدافظی
 یخ زده توو حنجره

جلو می ندازه نگات
 فصل خودسوزی مو
 وقتی آتیش می گیره
 جنگل چشمای تو

یه کم آرومش کن
 موی طوفانی تو
 قسمتش کن با من
 شب طولانی تو

رو لب بسته‌ی من
 جرئت فریادی
 توی مشتت پره از
 حسرت آزادی

زندگی شیرین

مرده‌ای‌ام که زندگی دارم
زندگی کردنم به ناچاری‌ست
شب پی مرگ تازه می‌گردم
روزها زندگی‌م تکراری‌ست

چشم‌ها کرده‌ام به مرگی که
دور من پرسه می‌زند هر روز
هر شب از حس مرگ بیدارم
گورکن، گور می‌کند هر روز

صد و هفتاد سانت قبری که*
 زندگی کنده است، کافی نیست
 آرزوهای مرده‌ام پس چه؟!
 بینشان هیچ‌یک اضافی نیست

شیطنت می‌کند زمان با من
 مرده‌ام، او به من نمی‌گوید
 رفتن زیر دوش بیهوده‌ست
 مرده را مرده‌شور می‌شوید

یک جنازه درون جسمم هست
 خسته از مردن و نمردن‌ها
 خسته از زندگی نافرجام
 خسته از زندگی نکردن‌ها

شیره‌ام را کشید این دنیا
 تا قیامت بساطشان برپاست
 لاشخورها هنوز دور سرم
 گرم‌ها سورتشان برپاست

عکس تلخ نشسته در قابم
 تلخ! چون کل ماجرا این است

مگس روی دیس حلوا گفت:
«زندگی ام چقدر شیرین است!»

* هفتاد سال این گله جا ماندم که از کف نرود/ یک‌متر و هفتاد صدم گورم به خاک وطنم

(سیمین بهبهانی)

گریه

باز داره توو چشم من زل می‌زنه
اون‌که از من عمرشو طلب داره
آخرش آینه رو می‌شکنم یه روز
اگه دست از سر من برنداره!

کاشکی تنهام بذارن این آدما
کاشکی تنهام بذارن فکرای بد
اون‌که جای همه رو پر می‌کرد
رفته و برنمی‌گرده تا ابد

دوس دارم تنهایی مو بغل کنم
 بشینم یه عالمه گریه کنم
 کسی جای من نبوده ولی من
 دوس دارم جای همه گریه کنم

یه روزی گریه‌ی من تموم می‌شه
 ولی غم منو رها نمی‌کنه
 دیگه فرقی نداره چی پیش میاد
 وقتی گریه‌م دلو وا نمی‌کنه*

عکس توی آینه! گریه نکن!
 نکنه تحمّل تموم بشه!
 پای اون که عمر تو ازت گرفت
 حیفه این اشکای تو حروم بشه

سنگر امن منه سکوت من
 گم می‌شم توو این همه سروصدا
 کاشکی هیشکی منو پیدا نکنه
 کاشکی تنهام بذارن این آدما

دوس دارم تنهایی مو بغل کنم
 بشینم یه عالمه گریه کنم

کسی جای من نبوده ولی من
دوس دارم جای همه گریه کنم

یه روزی گریه‌ی من تموم می‌شه
ولی غم منو رها نمی‌کنه
دیگه فرقی نداره چی پیش میاد
وقتی گریه‌م دلو وا نمی‌کنه

*اجراشده با صدای فرید آمی

* نمی‌خوام مثل همه گریه کنم/ دیگه گریه دلو وا نمی‌کنه (ایرج جنتی عطائی)

معکوس

کفش من پامو نمی پوشه چرا؟
موی تو دست منو پس می زنه
چمدونم قبل من راهی شده
شیشه هم سنگو دیگه نمی شکنه

تختخواب افتاده روی خستگیم
رو پلنگ، کسی پتو نمی کشه
رگ کند من رو تیغ مونده هنوز
دور بغض من گلو نمی کشه

چی به روزم اوامده؟ شب نمی شه
 هیشکی خوابی واسه قصه نمی گه
 دنیا مون بدجوری زیرورو شده
 خونه مم جاشو عوض کرده دیگه

وقتی آفتاب زیر سایه نمی ره
 به چه دردی می خوره این سایه بون؟
 صدای پیچ پچشونو می شنوم
 ته دنیا س خونگی همسایه مون

پیرهنام تن منو جا می ذارن
 دکمه ها دست منو وا می ذارن
 آدما، وای آدما، وای آدما
 آدما، آدما تنها می ذارن*

* اجراشده با صدای رایان توان

* آدما رو عشقشون پا می ذارن/ آدما آدما تنها می ذارن (پرویز وکیلی)

عصر یخبندون

بال رؤیامون شکسته
بی خیال پر کشیدن
قفس پرنده مرده
مونده توی سینه‌ی من

توی خوابم نمی‌دیدم
یه روزی از تو جدا شم
من کافر واسه‌ی تو
دست‌به‌دامن خدا شم!

بعد تو این خونه
 عین یه زندونه
 عصر تابستونم
 عصر یخبندونه

یه سکوت سرد و غمگین
 همیشه توی نگاهه
 مثل حسرتی که حتی
 بعد مرگم باهامه

شایدم پاییز امسال
 خبری از تو بیاره
 یاد من بیفتی وقتی
 شب تا صُب بارون می باره

بعد تو این خونه
 عین یه زندونه
 عصر تابستونم
 عصر یخبندونه

* اجراشده با صدای رایان توان

تهران غم‌انگیز

دور از هم و تنها و غریبیم، نگو نه
هم‌درد هم و درد هم و گاه پرستار
من یک طرف و تو طرف دیگر دنیا
دیوار شده فاصله یا فاصله دیوار؟

من چشم‌به‌راه توام و راه ندارم
بیمارم و بدحالم و همراه ندارم
داد از تو و دوری و جدایی و غریبی!
مشغول توام، فرصت یک آه ندارم

کارم فقط ساعت شمردن شد
 این زندگی تمرینِ مردن شد
 با اشک خود دست از تو می‌شویم

در این سکوت سرد بی‌رحمی
 با اینکه حرفم را تو می‌فهمی
 گفתי بگو، گفتم نمی‌گویم

جمعیت این شهر تو بودی و نبودت
 تعطیلی عید است و غم‌انگیزی تهران
 «دل‌تنگم و با هیچ کس میل سخن نیست»*
 اندازه‌ی کوه است غم، بیشتر از آن

از بس که نبودی، همه‌جا خاطره‌ات هست
 تا در سر من خاطره‌ات هست، غمی نیست
 جرم من و تو چیست که دوریم به‌اجبار؟!
 جز فاصله بین من و تو متهمی نیست

کارم فقط ساعت شمردن شد
 این زندگی تمرینِ مردن شد
 با اشک خود دست از تو می‌شویم

در این سکوت سرد بی‌رحمی
با اینکه حرفم را تو می‌فهمی
گفتی بگو، گفتم نمی‌گویم

* آهنگساز: استودیو مهر

* دل‌تنگم و با هیچ‌کس میل سخن نیست/ وحشی بافقی

من همانم

در کبوترزار این بام بلند
هیچ کس جلدِ من تنها نشد
ای تو هم‌بال و پر رؤیای من!
شب شد و فردای ما پیدا نشد

بی تو قلب من در این وحشتکده
جان‌پناهی جز فراموشی نداشت
روح باران‌خورده‌ی عریان من
باز زخمی بود و تن پوشی نداشت

کو نگاه گاه گاهت؟
 قلب پاک و بی گناهت
 مانده چشمانم به راهت
 پس کجایی؟

ای دلیل انتظارم
 جز تو رؤیایی ندارم
 بی قرارم، بی قرارم
 پس کجایی؟

من همان آشفته جانم
 عشق را دادی نشانم
 من همانم، من همانم
 پس کجایی؟

در سکوت این شب ماتم زده
 بر لب من بوسه‌ها خشکیده بود
 خون جاری در رگ فریاد من
 در گلویم بی صدا خشکیده بود

زندگی با دلفریبی‌های خود
 نسبتی با این من غمگین نداشت

حسرت دیدارِ عشق رفته را
در نگاه خسته‌ی من جا گذاشت

کو نگاه گاه‌گاهت؟
قلب پاک و بی‌گناهت
مانده چشمانم به راهت
پس کجایی؟

ای دلیل انتظارم
جز تو رؤیایی ندارم
بی‌قرارم، بی‌قرارم
پس کجایی؟

من همان آشفته‌جانم
عشق را دادی نشانم
من همانم، من همانم
پس کجایی؟

* اجراشده با صدای احسان روزبه

بوسه‌ی آخر

چقدر زوده واسه خدا حافظی
مگه بوسه معنیش خدا حافظه؟
دعا کن، دعا کن که یادم بره
که چیزی نمونه توو این حافظه

که یادم بره بوی آغوش تو
بغل کردنت لحظه‌ی آخرو
در کل دنیا رو بستی به روم
تا پشت سرت قفل کردی درو

دستای داغتو
 باید سراغتو
 از عکس توو گوشه بگیرم

وای از غم نگات
 چشمات، اون چشمات
 کاشکی فراموشی بگیرم

لعنت به این عذاب
 باید برای خواب
 داروی بیهوشی بگیرم

می گی که خدا، حافظ من بشه
 نه عشقم! تو باید مراقب بشی
 چرا من رو دست خدا می سپری؟
 چرا پای اونو وسط می کشی؟!

نگو، نه، نگو، بوسه ی آخره
 آخه باورش واسه من ساده نیست
 کسی که هنوز اوّل ماجراست
 واسه بوسه ی آخر آماده نیست

دستای داغتو
باید سراغتو
از عکس توو گوشى بگیرم

وای از غم نگات
چشمات اون چشمات
کاشكى فراموشى بگیرم

لعنت به این عذاب
باید برای خواب
داروی بیهوشى بگیرم

* آهنگساز: صدرا جلیلی

پاییز رفتنت

صدای پای پاییز
پیچیده توی تهران
باریده نم‌نم اشک
بر صورت خیابان

چشمان ابری شهر
خیسند و تار و خسته
بغض هزار عاشق
در کوچه‌ها شکسته

بی تو مرور می‌کنم
 تک‌تک خاطرات را
 صدا بزن، می‌شنوم
 از هر طرف صدات را
 از تن خود نشسته شهر
 هنوز جای پات را

هرجای شهر رفتم
 از تو نشانه‌ای بود
 یاد تو کردم هرجا
 بغضی و شانه‌ای بود

بغضش شکست تهران
 پاییز رفتنت بود
 ابری شد آسمان چون
 بارانی‌ات تنت بود

بی تو مرور می‌کنم
 تک‌تک خاطرات را
 صدا بزن، می‌شنوم
 از هر طرف صدات را
 از تن خود نشسته شهر
 هنوز جای پات را

آخر دنیا

ته دنیا همون جا بود
که فهمیدم گمت کردم
دلَم می خواست از اونجا
تموم راهو برگردم

ته دنیا همون جا بود
همون جایی که ما بودیم
نفهمیدیم تنهاییم
به هم بی اعتنا بودیم

یکی مون این ور دنیا
 یکی مون اون ور دنیا
 یکی مون اوّل راهه
 یکی مون آخر دنیا

دوتایی مون پشیمونیم
 که رامونو جدا کردیم
 نگو تقصیر کی بوده
 دوتامون اشتبا(ه) کردیم

از این بدتر مگه می شه؟
 ته دنیا رو هم دیدیم
 ته دنیا همون جا بود
 که از همدیگه ترسیدیم

یکی مون این ور دنیا
 یکی مون اون ور دنیا
 یکی مون اوّل راهه
 یکی مون آخر دنیا

هنرپیشه

می بینم که برگشتی، خیسه چشات
 پر بغضه می لرزه بازم صدات
 هنرپیشه ای! آفرین، آفرین!
 می خوام فرس قرمز بیمارم برات؟

از اینکه منو با تو دیدن نترس
 از عاشق شدن، دل بریدن نترس
 تا اینجا کشوندی منو، بسّمه!
 نترس، از به آخر رسیدن، نترس

تظاهر می کنی امّا
 خودت می دونی بین ما
 دیگه عشقی نمونه
 یخه که بدتر از آتیش
 دلای ما رو با سردیش
 یه عمریه سوزونده

من از چاله تا عمق چاه اومدم
 ببین من چقد با تو راه اومدم
 می خواستی ببینی سقوط منو؟
 خودم تا لب پرتگاه اومدم!

خودم اومدم تا شکستم بدی
 که این بازی اصلاً برنده نداشت
 تو گفتی که من دست و پاگیرتم
 می خواستم بمونم، غرورم نداشت

تظاهر می کنی امّا
 خودت می دونی بین ما
 دیگه عشقی نمونه
 یخه که بدتر از آتیش
 دلای ما رو با سردیش
 یه عمریه سوزونده

من عاشقت شدم

آخریه روز باید بفهمی تو
باید یه روز جرئت کنم من
دس دس کنم رفتی و دیگه
باید به غم عادت کنم من

باید که حسّم رو بدونی
داره زمان از دست می ره
وقتش رسیده باخیر شی
تازه الانم خیلی دیره

منو نمی دیدی
 اصلاً نفهمیدی
 من عاشقت شدم

جرئت نمی کنم
 حتی بهت بگم
 من عاشقت شدم

می ترسم از اینکه پیرسم
 از تو پیرسم نه یا آره؟
 می خوامی که باشم یا نباشم؟
 بعد، تو بگی فرقی نداره

می ترسم از حال خودم که
 طاقت نیارم زنده باشم
 یا بشکنم بعد از جوابت
 از اون به بعد برنده باشم

منو نمی دیدی
 اصلاً نفهمیدی
 من عاشقت شدم

جرئت نمی‌کنم
حتی بهت بگم
من عاشقت شدم

* ملودی: آرمین رستگار

سنگ، قیچی، کاغذ

صدای ناله‌ی زنگ
توو گوش خونه پیچید
دل در شور افتاد
تن دیوار لرزید

سکوت سایه‌ها رو
صدای پا به هم زد
چه فرقی می‌کنه، کی
توو این کوچه قدم زد؟

شکستن شیشه‌ها از
 شکست قیچی از سنگ
 نصیب من سیاه) شد
 توو این دنیای صدرنگ

تو کاغذ باش و با باد
 برقص و عاشقی کن
 بدونِ باور عشق
 جهانو منطقی کن

توو مشت من فقط پوچ
 توو دستای تو گل بود
 جلو پاهای من چاه
 جلو راه تو پل بود

چقد سال او مد و رفت
 توو انتظار شادی
 همون حسی که یک عمر
 به من قولش رو دادی

واسه تسکینِ روحم
 یه داروخانه بس نیست

به جز دستات، درمون
تو و دست هیچکس نیست

به زخمای عمیقم
تویی که راه داری
توی آغوش دنجت
یه درمانگاه داری

قرار

قطاره، قطاره، قطاره
تو گوشم صدای
عبورِ قطاره
رو ریلی که داره
تو رو می‌بره و
منو جا می‌ذاره
نگو برمی‌گردی
دروغ، شعاره!

من و این اتاقا
 از این اتفاقا
 یه روزی خبردار
 می‌شیم که دیره
 که دیره، که دیره
 می‌ترسم که قلبم
 توو حسرت بمونه
 بمیره، بمیره

قرار من و تو
 کدوم فصل سال و
 کدوم روز و ماه و
 کجا باشه خوبه؟
 چه وقت و چه ساعت؟
 مهم نیس که اینجا
 یه عمره خزونه
 یه عمره غروب

یه روزه، یه ماهه
 یه ساله، یه قرنه
 یه عمره، یه عمره
 یه عمره تو رفتی

چی اومد سر من؟
 چی اومد سر تو؟
 که هرگز نگفتم
 که هرگز نگفتی

صبوره، صبوره
 دل من صبوره
 نشسته یه روزی
 یه جایی، یه وختی*
 قطاری که برده
 تو رو پس بیاره
 چه فردای دوری
 چه امروز سختی

* آهنگساز و خواننده: علیرضا نصیری

* یه وختی یه جایی، یه جایی یه وختی / چه روزای سختی / چه روزای سختی (علی کریمی کلایه)

غرور آریایی

ما که چشمامونو بستیم
آینه هامونو شکستیم
تا نفهیم چه حقیریم
تا نبینیم که چی هستیم!

توو مسیر چاله تا چاه
دستای همو گرفتیم
جز ما هیشکی نمی دونس
که داریم از پا می افتیم

از غرورمون چی مونده؟
جز یه اسم آریایی

جزیه قالی زیر پامون
خاطرات مومیایی

به تن پنجره هر صبح
چادر سیا(ه) پوشوندیم
تابلوی جنگل سبز و
وسط آتیش، سوزوندیم

خود ققنوسو سوزوندیم
جای آتیش زدن پر!
دیگه اسطوره نداریم
برای قصه‌ی بیشتر

آینه رو زدیم شکستیم
چون به آینه شک نکردیم
واسه به یقین رسیدن
ما به هم کمک نکردیم

پشت سر، پل شکسته
روبه‌رو، دره‌ی تردید
راه دیگه‌ای مگر هست؟!
باید از کی راهو پرسید!؟

جنگل

داره جنگل می‌سوزونه
تبر و درختو، هر دو
دود این جنگل سوخته
می‌ره توو چشم من و تو

دریغ از یه قطره بارون
آسمون چقد بخپله!
ریشه‌ها مونو سوزوندن
شاخه‌مون پی دخپله

لونه‌ی پرنده‌ها رو
شعله‌ها همه سوزونده

جفتا برگشتن و دیدن
چیزی از لونه نمونه

رنگ سبز زندگی مون
یهویی خاکستری شد
بخت من سیا(ه) شد و تو
قسمتت دربه دری شد

روی این زمین بی جون
جای پای زندگی نیست
صدای کرکس و جغده
این صدای زندگی نیست!

دریغ از یه قطره بارون
آسمون چقد بخيله!
ریشه هامونو سوزوندن
شاخه مون پی دخيله

ای خدا، خدای بارون!
ای خدا، خدای جنگل!
چشماتو بستی و افتاد
از سرت هوای جنگل

تو بگو

تو که می‌فهمی زبون آسمونو، تو بگو!
چقدر فاصله مونده تا به فردا برسیم؟
کی داره از شب ما ستاره رو خط می‌زنه؟
کی درو وا می‌کنه فردا که از راه (ه) برسیم؟

تویی که همسفری با جاده‌ها
بگو کی تموم می‌شه غربت ما؟
ای تو هم قصه‌ی بی‌خوابی من!
هم چراغ من توو شب‌های سیا(ه)!

تو که با خاطره‌ها هم نفسی!
 یه نفس بذار کنارت بمونم
 تو زبون گریه‌مو می‌فهمی
 من فقط راز تو رو می‌دونم

من که هم‌دست توام، دستامو
 توی دستای تو پنهون می‌کنم
 تو که هم‌پای منی، فاصله رو
 با قدم‌های تو می‌زون می‌کنم

تو که هم‌آینه‌ی چشم منی
 به غم توی نگاه عادت کن
 دستمو بگیر و با خودت ببر
 منو از دست خودم راحت کن

تو که می‌فهمی زبون آسمونو، تو بگو!
 چقدر فاصله مونده تا به فردا برسیم؟
 کی داره از شب ما ستاره رو خط می‌زنه؟
 کی درو وا می‌کنه فردا که از راه (ه) برسیم؟

ناامیدم

مث گریه‌ی مسافر
که بلیطش واسه رفته
می‌دونه بر نمی‌گرده
سر ماه و سر هفته

مثل عشقِ راه دور و
توی خوابِ نصفه دیدن
بعدهش از ترس جدایی
وسط خوابا پریدن

مث مشت رو تن دیوار
 توو اتاق انفرادی
 مث خودکشی تو زندان
 واسه زندگی عادی

مث شعر نیمه‌کاره
 روی کاغذ مجاله
 مثل وقتی که کلیدت
 شب می‌افته توی چاله

نامیدم
 نامیدم
 نامیدم
 طاقت موندن ندارم
 جرئت رفتن ندارم
 به ته بن‌بست رسیدم

مث یه بسته‌ی مشکوک
 کسی نزدیکم نمی‌شه
 مث یه تفنگ پُر که
 وقت شلیکم نمی‌شه

مٲ یه آدرس بدخط
 روی یه پاکت نامه
 مٲ حسرتی که حتی
 بعد مرگم باهامه

جز تو که مسکنی نیست
 واسه دردای شدیدم
 از تو و قرص مسکن

ناامیدم
 ناامیدم
 ناامیدم
 طاقت موندن ندارم
 جرئت رفتن ندارم
 به ته بن بست رسیدم

* آهنگساز و خواننده: رایان توان

سایه‌ی تنهایی

مال این دیوونه‌س
عشق و شب‌بیداری
تو چرا می‌ترسی؟
تو که منطق داری!

دستمو ول کردی
تو رو از دس دادم
زیر پام خالی شد
که زمین افتادم

سایه‌ی تنهایی
 چقدَر سنگینه!
 سایه‌مون هم مثل
 ما دو تا غمگینه

توی تنهایی‌هام
 هر شب و هر روزم
 با نخای سیگار
 لبمو می‌دوزم

زندگی‌مون چی شد؟
 اون‌همه دل بستن!
 درو دیوارا هم
 از من و تو خسته‌ن

سایه‌ی تنهایی
 چقدَر سنگینه
 سایه‌مون هم مثل
 ما دو تا غمگینه

معشوقه

معشوقه‌ی زیبای هر مردی
معشوق تو جایی دلش گیر است
در عشوه‌ات، جادوگری داری
دختر! برای او کمی دیر است!

مردان بسیاری تو را هر شب
در بستر خود آرزو کردند
وقت هم آغوشی، تو را هر بار
در همسر خود جستجو کردند

از همسر خود ساده‌تر بودند
زن‌هایشان با عشوه دل بردند
مردان بسیاری به عشق تو
از همسران خود ركب خوردند

قلبم ترک خورده‌ست و می‌بینی
روحم پریشان است و می‌دانی
هرگز گل سرخی نمی‌روید
از درز این دیوار سیمانی

دختر! برو دست از سرش بردار!
معشوقه‌ی زیبای هر مردی
معشوق تو دیوانه است اصلاً
شاید خودت دیوانه‌اش کردی

می‌خندی و هرگز نفهمیدی
از گریه‌هایت هم خبر دارد
مردی که مثل بت، پرستیدت
بر شانه‌های خود، تیر دارد

چمدون

لباسای خوابتو توی کمد
عکساتو لای مجله‌های مُد
عطرتو، توو کشوی میز اتاق
برق چشمای تو رو پشت چراغ

قبل از اینکه بری، قایم کردم!

بغلت رو واسه‌ی شبای سرد
صداتو برای کم کردن درد

دستاتو واسه نوازش کردم
جای بوسه‌هاتو روی گردنم

قبل از اینکه بری، قایم کردم!

سوار کدوم قطاری؟
راهی کدوم دیاری؟
من که می‌دونم عزیزم
بلیط یکسره داری!
همه‌ی خاطره‌هاتو جا گذاشتی؟

حاضری برای رفتن
جز دل عاشقم اصلاً
مگه چی بردی عزیزم؟
قدّیه خاطره از من
گوشه‌ی اون چمدونت، جا نداشتی؟

روزای خوب منم دیگه گذشت
به لبم بعد تو خنده برنگشت
اوادمم بگم که ظاهراً خوشم
گریه کردم با موزیکِ شیش‌وهشت

کنج غربتِ صدای «داریوش»
 با غم ترانه‌های «چاوشی»
 منو با تموم یادگاریات
 داری با دست خودم، تو می‌کُشی!

سوار کدوم قطاری؟
 راهی کدوم دیاری؟
 من که می‌دونم عزیزم
 بلیطِ یکسره داری!
 همه‌ی خاطره‌هاتو جا گذاشتی؟

حاضری برای رفتن
 جز دل عاشقم، اصلاً
 مگه چی بردی عزیزم؟
 قدّیه خاطره از من
 گوشه‌ی اون چمدونت، جا نداشتی؟

حریم خصوصی

چقدر حرف نگفته
در اختناق سکوت است
به نردبان نرسیده
چگونه وقت سقوط است؟

اگر چه این همه کابوس
به انتها نرسیده
هنوز گرد خماری
به پای ما نرسیده

برای ما که طنابِ
 نجاتمان گره خورده
 نخِ گرو بگذارید
 و سرفه‌های شمرده

برای شعبده‌بازی
 از آستین شکاری
 رفیق خوب صمیمی!
 مگر که مار در آری!

تویی که سنگر من بود
 شب و ستاره‌ی من بود
 منی که زنده نمانده
 و مرگ چاره‌ی من بود

همیشه وقت نداری
 همیشه دیر رسیدی
 تو را که مثل همیشه
 صدا زدم، نشنیدی

نه سینه مخزن راز است
 نه حرفِ زیر زبانیم

که را برای شنیدن
به معرکه بکشانیم؟

و عشق، قصد تجاوز
به هر حریم خصوصی ست
و خنده‌های مجازی
برای عکس عروسی ست

چه پرسشی، چه سؤالی؟
که سال‌هاست مجابیم
بیا به حرمت قصه
به قصد مرگ بخوابیم

ساقه‌طلایی

چقدر فاتحه خواندم
برای او که نمرده‌ست
غرورِ سنگ، به میخ است
به چکشی که نخورده‌ست

نه! گوش من که بدهکار
به روضه‌های شما نیست
و پای قرض گرفته‌م
که پابه پای شما نیست

و بختِ چای، سیاه است
 خلاف ساقه طلایی
 و مرگ یک وجب است از
 همین اتاق طلایی

و بس که سیلی سرخید
 به گونه‌های فقیرم
 پر است کاسه‌ی صبرم
 از اینکه دست بگیرم

گلو بریده به پنبه
 و نخ به نخِ نفسم دود
 شبیه سوزنِ ته‌گرد
 که گیر ملحفه‌ها بود

همین که بچه‌ی سنجاب
 تمام فصل زمستان
 طمع به ارث پدر داشت
 و گنجِ داخل گلدان

رسیده بود، به موشی
 که بسته بود به جارو

دمش، و هیچ نکشتش
نه مرگِ موش، نه دارو

برای من نگرانید؟
چقدر خوب و عزیزید!
ملاک ما که طلا نیست
دوباره چای بریزید

عسلُ دهان بگذارید
که بخت چای، سیاه است
اگرچه زجر، عروس
همیشه پای به ماه است

کلافه

خودم که از درد پُرم، به درد تو نمی‌خورم
به غصّه‌های تو فقط دارم اضافه می‌کنم
یه روز می‌شه که تو هم تحمّل نمی‌کنی
با اضطراب بیخودم تو رو کلافه می‌کنم

از همه دنیا به تو من، فقط پناهنده شدم
اگر که بازنده شدم، عادت زندگیم شده
تا تو چقدر فاصله‌س؟ که می‌رم و نمی‌رسم؟
فاصله بین من و تو، وسعت زندگیم شده

می ترسم از تو دور شم، یه روز فراموشم کنی
می ترسم از سکوت تو، حرفی نداری بزنی!
چقدر منتظر بشم به خلوتت صدام کنی؟
دلَم می خواد باور کنم، گاهی تو هم، فکر منی

منو ببخش اگه یه وقت خلوتتو بهم زدم
منو ببخش اگه سرم شده وبال شونه‌هات
اگه یه روز دلت گرفت، حریف بغضت نشدی
بیا خودم پاک بکنم، اشکتو از رو گونه‌هات

زمان درست نمی‌کنه، سردی یه رابطه رو
چیزی عوض نمی‌شه با ادامه‌ی سکوت تو
خدا کنه که این وسط غرور تو لگد نشه
تموم نشه رابطه‌مون به قیمت سقوط تو

می ترسم از تو دور شم، یه روز فراموشم کنی
می ترسم از سکوت تو، حرفی نداری بزنی!
چقدر منتظر بشم به خلوتت صدام کنی؟
دلَم می خواد باور کنم، گاهی تو هم، فکر منی

منطق عشق

نگاهم به نگاهت
گره خورده، عجیبه
دوباره همو دیدیم
ولی مثل غریبه

منی که قد یک عمر
ازت خاطره دارم
گذشته رو نمی خوام
به یاد تو بیارم

چه باشی، چه نباشی
 هنوزم تو همونی
 فراموش نمی‌شی
 بمونی یا نمونی

می‌شه منطق عشقو
 به‌خاطرت عوض کرد
 هنوز خونه همین جاست
 آگه یادته، برگرد

دوباره تو رو دیدن
 عجب حادثه‌ایه
 نگات کردم و چشمت
 عجب وسوسه‌ایه

چه باشی، چه نباشی
 هنوزم تو همونی
 فراموش نمی‌شی
 بمونی یا نمونی

حرمت

جای هیچ حادثه‌ای نیست
تو و روزای سرد تکرار
تو و شبای بی ستاره
حرمت شمعو نگه دار

خود بیراهه یه راهه
جاده‌ها که بی عبورن
قله‌های آرزومون
از من و تو خیلی دورن

توو دل من و تو حتی
دیگه حسرتی نمونه
واسه دل زدن به دریا
دل و جرئتت نمونه

توو روزای مرگ و تشویش
عاداته نفس کشیدن
دُور هر عشق و امیدی
با سکوت، قفس کشیدن

جوری عزادارم که
گریه‌م هم نمی‌گیره
همیشه دست من بسته‌ست
همیشه پای من گیره
چقد می‌شه تحمل کرد؟
چه جور آدم نمی‌میره؟!

جلو چشمای من داره
درخت از ریشه می‌خشکه
چقدر چشمای اشک‌آلود
که پشت شیشه می‌خشکه

دعاهامون نمی گیره
 نه دیگه اعتقادی هست
 «نه پیوندی، نه پیمانی»
 نه دیگه اعتمادی هست

جوری عزادارم که
 گریه م هم نمی گیره
 همیشه دست من بسته ست
 همیشه پای من گیره
 چقد می شه تحمل کرد؟
 چه جور آدم نمی میره؟!

✽ خواننده: ارشیا محمدی

✽ بده... بد بد/ چه امیدی؟... چه ایمانی؟.../ کَرک جان خوب می خوانی (مهدی اخوان

ثالث)

ترس

به شب عادت کردی
از سحر می ترسی
درو و انکن اگه
از خبر می ترسی!

فصل کوچ ما که نیست
بی هوا باید رفت
تو بمون اگه هنوز
از سفر می ترسی

سرتو بالا بگیر
 درداتو پنهون کن
 به کسی نگو که از
 در دسر می ترسی

رو چشات نقاب نزن
 بی گدار به آب نزن
 نشو کابوس خودت
 خودتو به خواب نزن

خودتو بغل بگیر
 دلو بسپار به خودت
 توی آینه زل بزن
 روزی صد بار به خودت

سایه تو پس بزن و
 خودتو به جاش بذار
 دیگه نشمار روزاتو
 خط نکش روی دیوار

پرده رو بزن کنار
 بسّه هرچی انتظار!

فکراتو قایم کن و
ترستو به روت نیار

دست تقدیرو بگیر
با غمات قدم بزن
خودتو جدی بگیر
نقشه شو به هم بزن

به شب عادت کردی
از سحر می ترسی
درو واکن اگه
از خبر می ترسی!

امنه آغوش خودت
وطن خود تویی!
نگذر از خودت اگه
از خطر می ترسی

همداست

من رام می شوم
تو دام می شوی
دیوانه می شوم
آرام می شوی

من گریه می کنم
تو خنده بر لب
تو صبح می شوی
من مانده در شب

تو غصّه می خوری
 آغوش می شوم
 تو شعله می کشی
 خاموش می شوم

تو ضرب می زنی
 من ضربه می خورم
 تو نقشه می کشی
 من حربه می خورم

من درد بودم و
 درمان ندادی ام
 سرگشته بودم و
 سامان ندادی ام

تو چسب زخمی و
 من تیغ می شوم
 تو بوق ممتد و
 من جیغ می شوم

تو خسته می شوی
 آهسته می روی

از روز آمدن
پیوسته می روی

تو زود می روی
من دیر می کنم
آزاد می شوی
من گیر می کنم

تو کوچه می شوی
بن بست می شوم
با مرگ، ناگزیر
در کشتن خودم
همدست می شوم

* آهنگساز: آرمیتی پوری / خواننده: علیرضا تهرانی

قرار ملاقات

سر موقع باید برم، دیر شد
قرار ملاقات من با خودم
قراره یه چیزایی روشن بشه
از این جنگِ بیخود کلافه شدم

می‌خوام با خودم روبه‌رو شه خودم
قراره که سنگامو وا بکنم
قراره بگم چی کشیدم یه عمر
خودم این سکوتو به هم می‌زنم

یه عمره که میدون بهش دادم و
 منو خوب چرخونده دُور سرش
 یه دیواره بین دو تامون که اون
 خودش رفته اونور، منم اینورش

قراره باهش روبه‌رو شم ولی
 کی می‌دونه پشت نقابش چیه؟
 سؤال مهمی ازش دارم و
 نمی‌دونم اما جوابش چیه؟

سؤالی که مغز منو می‌خوره
 یه فکر سمج مونده توی سرم
 کیه این که داره منو می‌کشه؟
 خودم یا خودم یا خودم یا خودم؟

اگر که منو دید و شناخت چی؟
 چه جور ی بفهمونمش این منم؟
 دوباره نقابو زدم صورتم
 خیال دو تامونو راحت کنم

اگه اون پیرسه کی‌ام، چی بگم؟
 خودم هم نمی‌شناسه اصلاً منو

می‌خوام که باهاش دوست شم، شاید اون
ببینه به چشم یه دشمن منو

یه فکراییی افتاده توی سرم
که باعث شده باز، دل‌دل کنم
گمونم که این دفعه هم مثل قبل
قرارِ ملاقاتو کنسل کنم

یادگاری

از من تو می‌گریزی
با اینکه از تو دورم
تاریکی شب من!
شرمنده‌ام که نورم

نزدیک می‌شوم، تو
از عشق می‌هراسی
آیینهِی تو هستم
من را نمی‌شناسی!

من دلخوشم که هستی
با اینکه دل نبستی
من بارها شکستم
وقتی که می شکستی

این زخم‌های کاری
از توست یادگاری
از توست یادگاری
این رنج بی‌قراری

از من تو می‌گریزی
با اینکه از تو دورم
تاریکی شب من!
شرمنده‌ام که نورم

نزدیک می‌شوم، تو
از عشق می‌هراسی
آینه‌ی تو هستم
من را نمی‌شناسی!

تردید

نه می‌تونم بگم باش و
 نه می‌تونم بگم برگرد
 چقد می‌شه مردّد بود
 چقد باید تحمّل کرد؟

نه اینجایی، نه اونجایی
 نه دل‌کندی، نه دل‌بستی
 چقد زجرآور و وقتی
 نمی‌خوای باشی و هستی!

تردید داری و
 انکار می‌کنی
 داری به این عذاب
 اصرار می‌کنی

اینجوری از خودت فرار می کنی

نه حسّی بین ما مونده
نه حرفی واسه ی گفتن
نمی دونیم چی می خوایم
از این بودن، از این رفتن

نه می دونم کجا می ری
نه می پرسی کجا می رم
نه می پرسم چرا می ری
نه می دونی چرا می رم

تردید داری و
انکار می کنی
داری به این عذاب
اصرار می کنی
اینجوری از خودت
فرار می کنی

من و تو

به دنیا نگاه کن!
بین ما کجاییم
تو و میدون جنگیم
ولی بی دفاعیم

من و تو کجاییم؟
چقد بی دفاعیم

من و تو چی هستیم؟
یه زنجیره از بدبیاری

دو تا جسم بی روح
برگشته از روزِ کاری

من و تو چی هستیم؟
تو و مشت کی هستیم؟

که درگیر ترسیم
که بی اختیاریم
از این بدترم شه
شکایت نداریم

به همدیگه باختیم
ما از هم چی ساختیم؟

که از هم گذشتیم
که تسلیم دردم
که از ترسِ پاسخ
سؤالی نکردیم

ببین حالمونو!
من و تو، من و تو

دو تا آدم گیج
دو تا آدم گم
مث آدمای
دچار توهم

به هم دل ندادیم
به هم دل نیستیم
به هم تکیه کردیم
و هر دو شکستیم

من و تو چی هستیم؟
یه زنجیره از بدبیاری
دو تا جسم بی روح
برگشته از روز کاری

من و تو چی هستیم؟
توو مشتی کی هستیم؟

که درگیر ترسیم
که بی اختیاریم
از این بدترم شه
شکایت نداریم

روز روشن

چرا؟ چرا چشم‌های تو
از نگاه من فرار می‌کند؟
مگر که چشم‌های من
با نگاه تو چه کار می‌کند؟

هنوز اعتماد من
به عشق تو چنان که بود
مثل روزهای اوّل است
هنوز هم همان که بود

نه، شک نمی‌کنم به تو
تو مثل روزِ روشنی

تو را ادامه می‌دهم
 که تو ادامه‌ی منی
 تو می‌شناسی‌ام، خودت
 شناسنامه‌ی منی!

قرار قلب من تویی
 من از تو دل نمی‌کنم
 بی‌قرارِ بی‌قرارِ
 بی‌قرارِ تو منم!

گونه‌های تو غروب
 سرخِ شرجیِ خلیج
 مست می‌کند مرا و
 گیجِ گیجِ گیجِ گیج

نه، شک نمی‌کنم به تو
 تو مثل روزِ روشنی
 تو را ادامه می‌دهم
 که تو ادامه‌ی منی
 تو می‌شناسی‌ام، خودت
 شناسنامه‌ی منی!

نیمه‌ی گمشده

نیمه‌ی گمشده‌ی من
وصله‌ی ناجور کی شد؟
نیمه‌ی گمشده‌ی من
کاشکی اصلاً گم نمی‌شد

همه‌ی زندگی من
قسمت اونی که رفت، شد
نصف قلب منو برد و
نصف دیگه شم تلف شد

آخ! دل بیچاره‌ی من
دل صاف و ساده‌ی من

نیمه‌ی گمشده‌ی من
عشق دورافتاده‌ی من

دوره کردم، دوره کردم
روزی صد بار خاطراتو
شبی صد هزار دفعه
می‌کُشه خاطره مَرَدو

حالش انگار خوبِ خوبه
چون که یاد من نکرده
نیمه‌ی گمشده‌ی من
رفته و بر نمی‌گرده!

حالا من موندم و خونه
من و این دل دیوونه
سرنوشت نصفه‌نیمه
سری که پر از جنونه

آخ! دل بیچاره‌ی من
دل صاف و ساده‌ی من
نیمه‌ی گمشده‌ی من
عشق دورافتاده‌ی من

نُت

از «یاور همیشه مؤمن»
از گریه کردن پشت فرمون
از جاده‌های خیس و تاریک
می ترسم از شب‌ها و بارون

تو با گذشته‌هاات برگشتی
پشت تلفن، نصفه‌ی شب
می ترسم از اون لحن غمگین
از دوستت دارم‌هاات زیر لب

دلشوره‌های بد
 ترسای تا ابد
 هر لحظه با منه
 انگار قلبمو
 یکی شبیه تو
 هی چنگ می‌زنه

خوابم من و انگار
 دستای یه گیتار
 تو دست یه زنه
 با چشم‌های خیس
 روی نتتی که نیس
 آهنگ می‌زنه

می‌ترسم از هرکی شبیه تو
 دستاشو توو دستام می‌ذاره
 مثل تو می‌بوسه منو، حتماً
 فکر جدایی توو سرش داره!

بی‌اعتمادی سنگر ترسه
 آدم یه بار توو چاه می‌افته
 می‌ترسم از هرکی که مثل من
 دنبال قلبش راه می‌افته

دلشوره‌های بد
ترسای تا ابد
هر لحظه با من
انگار قلبمو
یکی شبیه تو
هی چنگ می‌زنه

خوابم من و انگار
دستای یه گیتار
تو و دست یه زنه
با چشم‌های خیس
روی ننتی که نیس
آهنگ می‌زنه

آوای پشیمانی

من از آهنگ ناموزون چشمانش
من از فردای بی‌امید ترسیدم
از این دیوانگی‌های جنون‌آمیز
از آنچه او نمی‌ترسید، ترسیدم

به عشقش تکیه کردم، شانه خالی کرد
پناهش بودم اما بی‌پناهم کرد
فرو می‌ریخت سقف آرزوهایم
دلم لرزید وقتی که نگاهم کرد

مرورش می‌کنم هر روز و هر شب تا
 به خاطر بسپرم درد نبودش را
 مدام از او بگویم با خودم اما
 بدانم دیگر عشقی نیست بین ما

سکوتش با خداحافظ شکست و من
 شکستم در خود اما بی صدا بودم
 نمی‌دانم، نمی‌دانم، نمی‌دانم
 در آن لحظه چه کردم یا کجا بودم

چه ماند از شعله‌های سرکش این عشق؟
 به جز خاکستر سرد پشیمانی
 کسی هرگز نباید باخبر باشد
 چه آورده سرم درد پشیمانی

مرورش می‌کنم هر روز و هر شب تا
 به خاطر بسپرم درد نبودش را
 مدام از او بگویم با خودم اما
 بدانم دیگر عشقی نیست بین ما

* آهنگساز و خواننده: رایان توان

انجماد

قدم می‌زنم غرق در فکر تو
قدم می‌زنم با خودم در سکوت
مرا با خودت می‌کشی، می‌بری
مرا می‌کشانی به سمت سقوط

خیالت مرا تا کجا می‌برد؟
به مرز درست و خطا می‌برد
تعلق ندارم به رؤیای تو
مرا گوشه‌ی انزوا می‌برد

صدایم به گوشت نخواهد رسید
در این روزگار پر از همه
تو تنها مرا بشنوی، کافی است
که من گم شدم در میان همه

من از انجماد زمان خسته‌ام
به رؤیای تو سخت وابسته‌ام
زمین ثابت است و زمان ثابت است
خودم در به روی دلم بسته‌ام

بهشتی که گفتمی مرا می‌بری
برای خودت! برزخت مال من
تو ای کوه یخ، کوه باش و بمان
تو گرمای عشقی، یخت مال من!

صدایم به گوشت نخواهد رسید
در این روزگار پر از همه
تو تنها مرا بشنوی، کافی است
که من گم شدم در میان همه

تظاهر

ما هر دو مون درگیر احساسیم
 باید یکی مون منطقی باشه
 وقتی یکی مون چشمشو بسته
 باید چشای اون یکی وا شه

هم هر دو مون دیوونه و عاشق
 هم هر دو مون مغرور و سرسختیم
 تا کی تظاهر می کنی، تا کی؟
 پیش همه می گی که خوشبختیم!

توو نقشمون فرو رفتیم
 ولی قبل از شروع رفتیم
 حتی یه بیننده نداریم!

تحمل بسّه! در کم کن
 ترحم بسّه! ترکم کن
 ما با هم آینده نداریم

حتّی اگه من هم نتونم
 باید تو اون عاقل تره باشی
 باید به فکر راه حلّی که
 واسه دو تامون بهتره، باشی

ما هر دو مون غرق عذابیم
 اصلاً مهم نیست کی چی می گه
 شاید که خوشبخت تر بشیم هر دو
 روزی کنار آدم دیگه

توو نقشمون فرو رفتیم
 ولی قبل از شروع رفتیم
 حتّی یه بیننده نداریم!

تحمل بسّه! در کم کن
 ترحم بسّه! ترکم کن
 ما با هم آینده نداریم

چشمای روشن

خیره شدی توو صورتم، دنبال چی هستی؟
 یک ساعته اینجا نشستى روبه‌روی من
 یاد کی می‌ندازه تو رو چشمام؟
 چشمای اونم روشنه حتماً!

اصلاً حواست نیست چی می‌گم
 اصلاً نمی‌دونی کجا هستی
 لعنت به من که شکل اون هستم!
 لعنت به اون که دل بهش بستى

اونم منو یاد تو می ندازه؟
 اونم باهات خاطره می سازه؟
 اندازه‌ی من دوستت داره؟
 لی لی به لالای تو می ذاره؟

می خوای بدونی چی سرم اومد؟
 اصلاً مهم نیس بعد تو چی شد
 صد بار گفتم با خودم: رفته!
 اصلاً مهم نیس عاشق کی شد

کی می گه من یاد تو می افتم؟
 بارون میاد و حال من خوبه!
 بیچاره اون که دل بهت بسته
 بیچاره اون که قلبش آشوبه

اونم منو یاد تو می ندازه؟
 اونم باهات خاطره می سازه؟
 اندازه‌ی من دوستت داره؟
 لی لی به لالای تو می ذاره؟

رژه

چرا به چشم دشمنت
به من نگاه می‌کنی؟
منی که بی‌دفاعم
خلع سلاح می‌کنی

خود تو سنگرم شدی
تو و قلب من که جنگ شد
چشمات رژه می‌رفتن و
میدون جنگ قشنگ شد

پا نذار رو بغض من
میدون مینه

دل من سربه‌هواس
 پام رو زمینه
 بگو به ارتش موت
 عقب بشینه!

قلبمو تسلیم کردم
 عقلمو اسیر کردی
 توی این بحران، عزیزم
 بدتر از من گیر کردی!

بسّنه این بازی دیگه
 جنگو کاش تموم کنی
 من دوست دارم اگه
 حتّی دشمن منی!

پا نذار رو بغض من
 میدون مینه
 دل من سربه‌هواس
 پام رو زمینه
 بگو به ارتش موت
 عقب بشینه!

بی زبان

چه می‌دونی از حال و روزم عزیزم؟
 شده بخت چشماشو رو تو ببنده؟
 کسی که واسه خنده‌هاش جون سپردی
 بشینه یه گوشه، به گریه‌ت بخنده؟

جلو رفته باشی همه زندگی تو
 بفهمی مسیرت عقب‌گرد بوده؟
 بخندی به هر سختی، بعدش بینی
 که درمون دردت فقط درد بوده؟

چه جوری تونستی
 چه جوری تونستی
 این اندازه بی‌رحم باشی؟

چه جوری تونستی؟

به جای نوازش

نمک روی زخمام بیاشی

چه جوری تونستی؟

نمی‌دونی حال منو چون نگفتم

نگفتم چی اومد سرم پای عشقت

چه شب‌های سختی گذشت و نبودى!

چه روزی سیاه) شد ازم پای عشقت

چه فایده بدونی؟ دیگه خیلی دیره!

ولم کن منو، تو برای خودت باش

همون بهتر اصلاً ندونی عزیزم

همون بهتر اصلاً! تو جای خودت باش

چه جوری تونستی

چه جوری تونستی

این اندازه بی‌رحم باشی؟

چه جوری تونستی؟

به جای نوازش

نمک روی زخمام بیاشی

چه جوری تونستی؟

غرق

یه روزی گفتمی به من دیوونه می
دیدى از سرت پرید دیوونگی؟
می بینم داری ازم دل می کنی
چرا راحت خودت اینو نمی گی؟

از نگاه تو خودم می خونم
بی تفاوتی تو هم می بینم
نمی خواد چیزی بگی، فقط برو!
نمی خوام ببینی من غمگینم

حرفای قشنگ تو
 زود فرق کرد، عزیز!
 دل به دریا زدتم
 منو غرق کرد، عزیز!

باور عشق، توو قلبم مرده بود
 تا یه روزی تو رو پیدا کردم
 همه جوره با تو راه او مدم و
 با تو جور دیگه‌ای تا کردم

برو پشت سرتو نگا(ه) نکن
 دستای سرد تو رو ول کردم
 از تو دیوونه تراشم دیدم
 همه شونو خودم عاقل کردم!

حرفای قشنگ تو
 زود فرق کرد، عزیز!
 دل به دریا زدتم
 منو غرق کرد، عزیز!

انتحار

توو هجوم شب چشمت
چشم من گلوله خورده
دل من چه پوست کلفتی
که با این زخما نمرده!

صاعقه به خونه مون زد
خونه مون آتیش گرفته
خبر حریق عشقو
تلویزیون هنوز نگفته

من هنوز از تو می ترسم
توی سنگرم می مونم

بعد انقلاب موهات
سرود ملی می خونم

از نفس افتاده قلبم
ضربان نداره نبضم
به یقین می رسم از تو
احتمالی بوده فرضم

انزوای یه قطارم
بلیط یکسره دارم
تو و دلم حریق ترسه
من خودم یه انتحارم

روی اعصابم نرو، من
مثل یه میدونِ مینم
تو عوض شدی، عزیزم!
من که از اوّل همینم

از نفس افتاده قلبم
ضربان نداره نبضم
به یقین می رسم از تو
احتمالی بوده فرضم

تماشا

نشستی تماشا کنی مرگمو
سکوتت تماشای مرگ منه
هنوز این جنازه نفس می‌کشد
هنوزم سرش گرم چون‌کننده

سکوت تو آخر منو می‌کشد
نگات مثل یه قرص خواب‌آور
یه جوری نگا(ه) کن که راحت بشم
سکوتت همیشه عذاب‌آور

دس به بغض من نزن
 شده بمب ساعتی
 برو، از اینجا برو!
 نمون اینجا لعنتی
 دیدن اشکای من
 به چه دردت می خوره؟!
 سر حرفو وا نکن
 وا نکن، دلم پُره!

چقدر هر دو مون بی تفاوت شدیم
 تو به مرگ من، من به این زندگی
 بذار آخرین لحظه دل بکنم
 مبادا توو این لحظه چیزی بگی

هنوزم نگاهت پر از رفته
 سکوتت تماشای مرگ منه
 نذاری که خواب از سرم بپره
 داره قرص چشمت اثر می کنه

دس به بغض من نزن!
 شده بمب ساعتی
 برو، از اینجا برو!

نمون اینجا لعنتی
دیدن اشکای من
به چه دردت می خوره؟!
سر حرفو وا نکن!
وا نکن، دلم پُره

به جهنّم

سرنوشت من همینه
وقت رفتنت رسیدم
ردّ آینده دویدم
جلوی پامو ندیدم

به جهنّم که نمی‌ره
یاد تو از خاطر من
بذار تا ابد بمونن
جاده‌ها مسافر من

سرنوشت من همینه
 پل بشم، بگذرن از من
 جای پاهاشون بمونه
 تا قیامت رو تن من

انتقام قبلیا رو
 همه از من پس می گیرن
 نفسو از من می گیرن
 واسه اون یکی می میرن!

سرنوشت من همینه
 واسه گریه، شونه بودن
 واسه خالی کردن بغض
 همیشه بهونه بودن

فرصتی واسه م نمونده
 همیشه زوده یا دیره
 سرنوشت من همینه
 تا رسیدم، داره می ره!

سرنوشت من همینه
 خسته ام ولی می خندم

به جهنّم داری می‌ری!
ساکتو خودم می‌بندم

✽ خواننده: میثم کریمی / از آلبوم رها

یادم نیست

رفتی و از تو اثری نمونه
 جز شیشه عطرت توو اتاقِ خوابم
 چشمامو روی هم می‌ذارم ولی
 فکر چشات نمی‌ذاره بخوابم

وقت و بی وقت زل می‌زنم به عکست
 درست مَثِ یه آدم دیوونه
 یه وقتایی ما عکسو می‌سوزونیم
 یه وقتایی اون ما رو می‌سوزونه!

رؤیای من حتی
 رو دُور معکوسه
 خوابای هر شبم
 مثل یه کابوسه
 یکی شبیه تو
 سم می‌زنه روی لبش
 لب‌هامو می‌بوسه

صبح می‌شه بازم من
 خوابامو یادم نیس
 رؤیاتو، توو خوابم
 از دست دادم، نیس!
 آینه هم حتی
 با من کچه، می‌گه و لش کن
 این که آدم نیس!

خودم دارم به سمت درّه می‌رم
 چیزی نمونه به سقوطم، ببین!
 کافیه که منو فقط هل بدی
 فقط بگی دوسم نداری، همین!

تو اونور مرز جنون عشقی
 دل من اما وسط آتیشه
 من نمی خوام تو هم بیای توو آتیش
 فقط حواسم به توئه، همیشه

رؤیای من حتی
 رو دور معکوسه
 خوابای هر شبم
 مثل یه کابوسه
 یکی شبیه تو
 سم می زنه روی لبش
 لبهامو می بوسه

صبح می شه بازم من
 خوابامو یادم نیس
 رؤیاتو، توو خوابم
 از دست دادم، نیس!
 آینه هم حتی
 با من کجه، می گه ولس کن
 این که آدم نیس!

یه نفر

یکیو آدم فقط یه بار می بینه
اما تا آخر عمر یادش می مونه
عاشق هرکی می شه روزای اوّل
با خودش فک می کنه که مثل اونه

خیلی آدما میان توو زندگی مون
یکی هست که جاشو هیشکی نمی گیره
هرچقد بگذره هم فایده نداره
یه نفر هست که آدم یادش نمی ره

بعضی وقتا، بعضی جاها
 بعضی آهنگا و عطرا
 مثل سم، کُشنده می شن
 بعضی روزا، بعضی شبها
 بعضی فیلما، بعضی عکسا
 جلو چشما زنده می شن

یهو آدم توی جمع گریهش می گیره
 نمی ذاره کسی اشکاشو ببینه
 جای خالی یکی همیشه اونجاس
 هر جا می ره، یه گوشه تنها می شینه

بعضی حرفا تا ابد توو دل آدم
 می مونه تا آدمو از پا در آره
 حواسش نباشه و ازش بپرسن:
 مگه عاشق شدی؟ آروم بگه: آره

بعضی وقتا، بعضی جاها
 بعضی آهنگا و عطرا
 مثل سم، کُشنده می شن
 بعضی روزا، بعضی شبها
 بعضی فیلما، بعضی عکسا
 جلو چشما زنده می شن

عکس تو

چرا چیزی نمی‌گی؟ منتظرم
باز صدای خنده‌هاتو بشنوم
سرمو برده سکوت لعنتیت
بگو! من می‌خوام صداتو بشنوم

دستمو بگیر توو دستای خودت
کاش منو بغل کنی از توی عکس
اینجوری نگام نکن، می‌دونم
انتظار من زیاده از یه عکس

الان یه چن سالی شده
 که پشت من خالی شده
 تو ایستادی روبه روم
 حالا کجایی؟

من ناامیدم از خودم
 به تو رسیدم از خودم
 به باد رفته آرزوم
 حالا کجایی؟

یادمه باید فراموشت کنم
 با تمام بی حواسیم یادمه
 این یه بار منو ببخش، عزیز من
 اینکه با هم ناشناسیم، یادمه

هر شبی که به خودم قول دادم
 که تو فرداش بری از یادم
 همه‌ی روزو به تو فکر کردم
 شب دوباره یاد تو افتادم!

الان یه چن سالی شده
 که پشت من خالی شده

تو ایستادی روبه‌روم
حالا کجایی؟

من ناامیدم از خودم
به تو رسیدم از خودم
به باد رفته آرزوم
حالا کجایی؟

* ملودی: سینا گلزار

آدم آهنی

با غریبه‌ها رفاقت کردم و
با خودم یه دشمن تنی شدم
آخر عاقبت منو ببین
عاشق یه آدم آهنی شدم!

باز دوباره یکی کوک کرده تو رو
آدم آهنی! چقد سرده نگات
گفته بودم به تو بازیچه نشو
مثل من کسی نمی‌میره برات!

قلب شیشه‌ای نازک منو
قلب سختِ آهنیت پس می‌زنه
شیشه‌ی دلم شکسته، کی دیگه
به شیشه‌شکسته‌ها دس می‌زنه؟

تو که مال من نمی‌شی، پس چرا
دلمو داری تصاحب می‌کنی؟
تو که نیستی، شب من صُب نمی‌شه
تو چه جوری شباتو صُب می‌کنی؟

تا همین جا

واسه‌ی به‌هم‌رسیدن
من و تو چه‌ها کشیدیم!
چه شبایی گذروندیم
چه روزایی که ندیدیم!

هیشکی جای من نبوده
هیشکی مثل تو نمی‌شه
کسی هم‌مسیر ما نیست
تنهایی رفتیم همیشه

قسمت ما اینه شاید
سرنوشت نیمه‌کاره
قصه‌مون اینجا تمومه
فصل آخری نداره

برای فرار از مرگ
زندگی مونو گذاشتیم
غیر این یه زندگی مون
چیز دیگه‌ای نداشتیم!

تا همین جا می‌شد اومد
خسته و پای پیاده
واسه پای خسته‌ی ما
تا همین جاشم زیاده

قسمت ما اینه شاید
سرنوشت نیمه‌کاره
قصه‌مون اینجا تمومه
فصل آخری نداره

تشویش

تشویشو تو چشمت می بینم
طرز نگات رو من اثر داره
از من نپرس بعد تو چی می شه
از بعد مرگش کی خبر داره؟!

بعدی نمی مونه تو که رفتی!
دنیا برای من تموم می شه
می خندم و را(ه) می رم، اما حیف
از اینکه اکسیژن حروم می شه

ای دلیل زندگی!
 اصلاً هرچی تو بگی
 توو هوای تو فقط نفس کشیدن خوبه

نفسو نگیر ازم
 واسه کم کردن غم
 بعضی وقتا هم تظاهر به ندیدن خوبه

می ترسم از طرز نگاه تو
 می ترسم از حرفات چن وخته
 می ترسم از آینده‌ی بی تو
 حتی تصور کردنش سخته

تکرار حرفات زخم رو زخمه
 دنیای بی تو سرد و تاریکه
 چیزی نگو از بعدِ تو، حتی
 حتی اگه اون روز نزدیکه!

ای دلیل زندگی!
 اصلاً هر چی تو بگی
 توو هوای تو فقط نفس کشیدن خوبه

نفسو نگیر ازم
واسه کم کردن غم
بعضی وقتا هم تظاهر به ندیدن خوبه

* آهنگساز: سعید هاشمی

سیگار

توی دستای تو، من
سوختم، دود شدم
غصّه می خوردی و من
جات نابود شدم

لبمو بوسیدی
منو روشن کردی
عجله داشتی و
کتتو تن کردی

دست تو لرزید و
 چن دغه افتادم
 مضطرب بودم که
 به تو دس می‌دادم

قهوه پشت قهوه
 سرفه پشت سرفه
 اسمشو آوردی
 اون وسط، چن دفعه

یادته بت می‌گفت
 ترک کن لعنتیو؟
 دیدی اون ترکت کرد؟
 با منی مدّتیو

اون که گفت ترکم کنی
 حالتو درک نکرد
 من کنارت بودم!
 «من» تو رو ترک نکرد!

رو تن و گردن من
 جای ماتیکت بود

دست به من نمی‌زدی
وقتی نزدیکت بود

حالا اون نیست و من
هم نفس شدم باهات
توو دلت آتیشه
می‌سوزم خودم به جات

اشکای داغ تو که
گونه‌ها تو تر کرد
تنمو سوزوند و
منو خاکستر کرد

پریدم

پریدم که از پنجره کم نیارم
پریدم که ترسم بریزه
که از میله‌ها رد شه جونم
بتونم که ثابت کنم
من پرنده‌م!
ولی چشم امید من به قفس بود

توو این راه طولانی اشتباهی
به سمت تباهی
امیدم به یه راه(ه) بلد بود

که گم شد توو جادّه
 خودم تا ته راهو می‌رم
 نباید که دست کسی رو بگیرم
 به امید کی می‌شه گم شد؟!
 می‌گن اتّفاقه که اینجام
 نبوده!
 تصادف؟
 اگه بوده
 تقصیر من که نبوده!
 غلط کرده هر کی کرو کی کشیده
 چه خرتوخری شد
 ولی من به امید قانون جنگل نشستم

اصن زنده موندن خودش اعتراضه
 شب سرد و تاریکیه که درازه
 یه بازی لوس و بدون برنده
 که می‌بازه هر کی بخنده
 همه‌ش داور این سوتو گم می‌کنه
 یکی سوت پایانو دستش بده

منو جا گذاشته یکی توی برزخ
 خودم تا جهنّم خودم رو کشیدم

تا اینجا رسیدم
درای بهشتو بگو گل بگیرن!

یکی خون آینده رو شیشه کرده
یکی شیرهی زندگی رو کشیده
یکی ذره ذره سرنگو
فرو کرده توی رگ غیرت من
بشینم یه گوشه تماشا کنم؟!

شرف داره مردن به این زندگی!
به امید آینده مُردم، کسی
نیومد که خاکی نشه دست و پاش
نه، زحمت نمی دم
خودم می کنم گورمو
خودم می زنم میخ تابوتمو
به امید کی می شه مُرد؟!

هم گریه

نمی‌خوام سعی کنی
مشکلم رو حل کنی
وقتی گریه می‌کنم
کاش منو بغل کنی!

وقتی گریه می‌کنم
منو دلداری نده
دیگه فایده نداره
حال من خیلی بده

خیلی وقته دوس دارم
 بغضمو خالی کنم
 به تو که هم گریه می
 دردمو حالی کنم

دردمون مشترکه
 ما شریک یه غمیم
 وقتی گریه می کنیم
 ما درست مثل همیم

هردمون توو غربتیم
 تو، توی خاک خودت
 من یه جای خیلی دور
 ولی نزدیکم بهت

تو که می شناسی منو
 این منم، خود منم!
 به زبون مادریم
 وقتی گریه می کنم

خیلی وقته دوس دارم
 بغضمو خالی کنم

به تو که هم گریه می
دردمو حالی کنم

دردمون مشترکه
ما شریک یه غمیم
وقتی گریه می کنیم
ما درست مثل همیم

از سکوت تا آواز

از پرنده تا پرواز
فاصله چقدر راهه؟
آسمون چقدر دوره!
سقف خونه کوتاهه

از گلوی من، فریاد
از سکوت تا آواز
از تو هرچه بادا باد
بی پرنده، بی پرواز

شب دوباره برگشته
 شب دوباره آشوبه
 شب دوباره پشت دره
 درو با مشت می کوبه

از گلوله تا بوسه
 از ستاره تا سنگر*
 از حصار نامرئی
 تا پرنده‌ی بی پر

از قفس نمی ترسی؟
 بی نفس نمی میری؟
 «تو» رو از «تو» دزدیدن!
 «تو» رو پس نمی گیری؟

شب دوباره برگشته
 شب دوباره آشوبه
 شب دوباره پشت دره
 درو با مشت می کوبه

هم بغض

خوبم، ولی باور نکن هم بغض
ما هرکدوم درد و غمی داریم
تنها تو می‌دونی چقدر سخته
ما سرنوشت میهمی داریم

ما «دردهای مشترک» هستیم*
کابوس‌های مشترک داریم
با اینکه می‌دونیم نباید رفت
می‌مونیم اما باز، شک داریم

دنیای ما هرچند کوچک بود
اندازه‌ی ما جای کافی داشت
دلخوش به این بودیم، ما بردیم
تقدیر ما فکر تلافی داشت!

توو دادگاه ذهن این مردم
از روز اوّل متّهم بودیم
از روز اوّل حکم صادر شد
ما علّت هر بیش و کم بودیم

تنها تو می‌دونی فقط هم بغض
این گریه از ترس نمردن بود
کُندی تیغ و این رگ لجباز
تصمیم ما گریه نکردن بود

پای تموم برگه‌های رأی
انگشت‌های بی‌اثر بودیم
آینده رو ترسیم می‌کردیم
از پشتِ پرده بی‌خبر بودیم

این فکر بیماری که شکاکه
این ذهن مسمومی که سم خورده

دلخوش به چی باشم؟ نمی‌دونم!
حالم از این دنیا به هم خورده

از بس که از هر در کسی اومد
سایه شدیم و روی دیواریم
از بس که از مردن نمی‌ترسیم
تو و باغچه‌ها خمپاره می‌کاریم

می میریم

هر روز در اخبار می میریم
از فاجعه سرشار می میریم

در گوشه‌ای از شور می نالیم
با زخمه‌های تار می میریم

در ابتدای قصه پررنگیم
در آخر اشعار می میریم

فرقی ندارد روزها با شب
در خواب یا بیدار می میریم

با اختلاف هیچ می‌بازیم
با اولین اخطار می‌میریم

تا در شعاع نور می‌رقصیم
از گردش پرگار می‌میریم

بعد از اذان صبح می‌میریم
بر چوبه‌های دار می‌میریم

در می‌زدیم و قفل می‌خوردیم
پشت همین دیوار می‌میریم

در شعله‌های خشم می‌سوزیم
در دوزخ افکار می‌میریم

از پشت پرده نور پیدا نیست
تا صبح در انکار می‌میریم

در حبس یا تبعید می‌میریم
در آخرین دیدار می‌میریم

زیر شکنجه، پای هر برگه
با ضربه‌ی خودکار می‌میریم

از ارتفاعی پست* می‌افتیم
دیوانه یا بیمار، می‌میریم

از خاطراتم تیر می‌بارد
با بارش رگبار می‌میریم

شاید قفس را بشکنیم امروز
حتّی اگر این بار می‌میریم

باید که راهی شد! اگر ماندیم
در چرخه‌ی تکرار می‌میریم

فاصله

زبون فاصله گنگه
چشای فاصله کوره
دلّم گرفته، چشام خیس
از اینکه فاصله جیره
از اینکه فاصله زوره

که طعم فاصله تلخه
چراغ فاصله خاموش
اتاق فاصله سرده
درای فاصله بازه
به خاطرات فراموش

مسیر فاصله تاریک
 نگاه فاصله سنگین
 لبای فاصله بسته‌س
 نه، هیچ‌چی نگو امشب!
 نگو، ستاره‌ی غمگین

تو و این فضای پر از شک
 که تیرگی شده عادت
 نیاری نور و چراغی
 نذار که رو بشه دست
 اونی که کرده خیانت

خطوط فاصله درهم
 چه جوری یاد بگیرم
 که کلّ زندگی اینه؟
 تو و جام فاصله سمّه
 یه‌ذره مونده بمیرم!

تمام راهو دویدیم
 تمام عمر که سر شد
 نه مونده طاقت رفتن
 نه دیگه وقت نشستن
 تمام عمر هدر شد

فضای فاصله پر شد
پر از حقیقت و تلخی
پر از دروغ و تنفر
که روی پنجره‌ها رو
دوباره پرده کشیدن

همینه، فاصله اینه
همین غرور شکسته
همینه درد نبودت
همین حضور خیالت
که روبه‌روم نشسته

مرز بی نهایت

ما هر دو مون طوفان زده

سردیم

ما هر دو مون زخمی

پر از دردیم

ما با تمام غصّه هامون

زندگی کردیم

باید که از این فصل بی امید

برگردیم

ما هر دو مون سختیم

مثل صخره های رو به ویرونی

ما تکیه کردیم مثل سایه
 روی دیوار پشیمونی
 راه برگشتن برات بازه
 نمی‌دونی؟
 تا ابد توو حسرت فردای
 نامعلوم می‌مونی

روی ما آوار شد
 هرچی مصیبت بود
 آخر هر عشق سوزانی
 خیانت بود!
 اومد و رفت نفس
 از روی عادت بود
 بی‌پناهی‌های ما
 تا مرزهای بی‌نهایت بود

هم چراغی توو شب بی‌ماه
 ما رو عاشق هم کرد
 فکر نکن یک لذت کوتاه
 ما رو عاشق هم کرد
 همسفر بودن میون راه
 ما رو عاشق هم کرد

گم شدن توی مسیر
چاله‌ها تا چاه
ما رو عاشق هم کرد

ما هر دومون طوفان زده

سردیم

ما هر دومون زخمی

پر از دردیم

ما با تمام غصّه‌هامون

زندگی کردیم

باید که از این فصل بی‌امید

برگردیم

ترس بیداری

آهسته در بزن!
توو خوابِ سنگینیم
از ترس بیداری
کابوس می بینیم

از ترس بیداری
کابوسو دوس داریم
هر لحظه می میریم
وقتی که بیداریم

از مرگ می ترسیم
 از زندگی بیشتر
 درها رو می بندیم
 از ترس هر خبر

بی جرم و محکومیم
 توو حبس که می مونیم
 همراه زندانبان
 آواز می خونیم

این کوچه بن بسته
 راه عبوری نیست
 مقصد رو گم کردیم
 تاریکه، نوری نیست

آهسته در بزن!
 ما غرق در خوابیم
 دل رو زدیم دریا
 توو قعر مردابیم

دیوار تا دیوار
 بی شوق یک دیدار

بی پنجره، بی در
موندیم به انتظار

آهسته در بزن!
تو و خوابِ سنگینیم
از ترس بیداری
کابوس می بینیم

به چه دردت می خوره؟

مال تو باشه ولی

قفس پرنده مرده

به چه دردت می خوره؟

باختن من واسه بردن تو بود

بازیِ باخته رو برده

به چه دردت می خورده؟

اونی که خنده رو یادش رفته

عمریه غصّه می خورده

به چه دردت می خوره؟

می‌دونم گفته بهت عاشقته
عاشقِ دل‌نسیپرده
به چه دردت می‌خوره؟

چشمی که یه خواب راحت نداره
روزاشو با شب شمرده
به چه دردت می‌خوره؟

چشمای منو به اون
قاب قدیمی پس بده
آینه‌ی شیشه‌شکسته
به چه دردت می‌خوره؟

دل به دریا می‌زنی کجا بری؟
قایق به گل‌نشسته
به چه دردت می‌خوره؟

لونه ساختی واسه‌ی مرغای عشق
آشیون بی‌پرنده
به چه دردت می‌خوره؟

بغضتو خوردی ولی

لبای بدون خنده

به چه دردت می خوره؟

داره چون می کنه توو دستای تو

دل من، مرده و زنده

به چه دردت می خوره؟

شیشه‌ها شکستنو بلد شدن

پس دیگه این دل سنگ

به چه دردت می خوره؟

دروغه هرچی که شاعرا می گن!

این ترانه‌ها و حرفای قشنگ

به چه دردت می خوره؟

نمی خوای بیدار بشی از کابوس؟

پس دیگه صدای زنگ

به چه دردت می خوره؟

لونه ساختی واسه‌ی مرغای عشق

آشیون بی پرنده

به چه دردت می خوره؟

بغضتو خوردی ولی
لبای بدون خنده
به چه دردت می خوره؟

داره جون می کنه توو دستای تو
دل من، مرده و زنده
به چه دردت می خوره؟

* نوشته شده براساس ملودی ساخته‌ی فرهاد قاسمی

عشق خیالی

تو ازم سؤال کردی
من فقط سکوت کردم
قله رو تو فتح کردی
من فقط سقوط کردم

بازی رو تو برده بودی
من اونى که باخته بودم
تو خراب کردى همیشه
من اونى که ساخته بودم

واسه داشتنت، عزیزم
 من غرورمو شکستم
 تو پی راه فراری
 من به پای تو نشستم

واسه تو زندگی خوبه
 واسه من غنیمته مرگ
 تو، توو سختی کم میاری
 برای من راحتت مرگ

ما سلیقه مون یکی نیست
 تو می خواهی برنده باشی
 من می خوام برات بمیرم!
 جای من، تو زنده باشی

من هواتو دارم اما
 تو می خواهی نفس بگیری
 من فقط رؤیاتو دارم
 می خواهی اونم پس بگیری!

من و خوشبختی، محاله
 دستای همو بگیریم

چه شروع ناتمومی
که به این زودی می میریم!

تو و این آرامش محض
من و این آشفته حالی
عمریه زندگی کردم
با همین عشق خیالی

راه فرار

هم روبه‌رو تردید
هم پشت‌سر بن بست
من امتحان کردم
نگو که راهی هست!

هم از سفر خسته
هم همسفر خسته
هم چشم من تو راه
هم ساک من بسته

هم را (ه) نفس گیره
 هم هم نفس رفته
 بی آسمون موندم
 هم از قفس رفته

باید کجا برم؟
 راه فراری نیست
 راه فراری نیست
 راه فراری نیست...

یک عمر بی امید
 یک عمر بی رؤیا
 هر روز می گفتم
 امروز نه، فردا

هر روز می مردم
 هر شب جنازه م رو
 تشییع می کردم
 فرداش روز از نو

قبل تو این بودم
 بعد تو هم اینم

آینده‌ای با تو
هرگز نمی‌بینم

امروز فکرش باش
آینده تو بردار
یه راهی پیدا کن
فرار کن، فرار!

جای تو اینجا نیست
آغوش من سرده
تو و دست تبادارت
دستام یخ کرده

باید کجا بری؟
باید کجا برم؟
راه فراری نیست
راه فراری نیست
راه فراری نیست...

تصویر دور

تصویر گنگی که من از آینده دارم
 چن تایی عکس و وُیسه توو گوشِی دستم
 آینده رو پیش خودم تصویر می کردم
 چشمم رو که رو واقعیت‌ها می بستم

با بوی الکل عطر تندت قاطی می شه
 من گیج می شم، گیج می شم، گیج توو تختم
 من با سکوت‌م راحت‌م اما یه وقتا
 به عکس تو با گریه می گفتم خوشبختم!

عشق تو زندونیه توو گوشه
 بی لمس دستا و هم آغوشی...
 با یه کلیک تکلیف روشن شد
 محکومه عشقم به فراموشی

عکسات قشنگن، واقعی هستن
 مثل خودت توو خوابهای من
 آغوش تو سهم یکی دیگهست
 عکست فقط مونده برای من

می بوسمت، دلتنگ که می شم
 لبهامو روی صفحه می دارم
 گوشه رو روی تخت می ندازم
 لعنت به این شبها که بیدارم

عشق تو زندونیه توو گوشه
 بی لمس دستا و هم آغوشی
 با یه کلیک تکلیف روشن شد
 محکومه عشقم به فراموشی

باید چی کار کرد؟

با این همه درد
باید چی کار کرد؟
دُورت شلوغهِ و
گرمه سرت، بگو!
توو این هوای سرد
باید چی کار کرد؟

نه می شه رد بشی
نه می شه صبر کرد
توو راه زندگی
پشت چراغ زرد
باید چی کار کرد؟

حرفات دروغه و
 درمون من که نیست
 اما مسکنه
 بی تو که نه، ولی
 با بودند هنوز
 هرچیز ممکنه

یه بار خطر کن و
 با من سفر کن و
 این جاده رو بگیر
 تا انتها برو!
 اصلاً ضرر کن و
 بد بود، پای من!

گفتن همه به من
 دیوونه تر شدی
 از وقتی عاشقی
 بی هیچ منطقی
 هر جا که بیخودی
 با تو مخالفه
 با اون موافقی

اصلاً تو جای من

فرمون توو دست تو

توو این مه غلیظ

ترمز بریدی و

نزدیک درّه‌ای

فک کن رسیدی و

.....

باید چی کار کرد؟

باید چی کار کرد؟

کوچ عاشقانه

لحظه‌ی مرگ ترانه
روی لب‌هام تو رسیدی
تو به شعر نفس می‌دادی
صدامو تو می‌شنیدی!

اوج این موسیقی از تو
داره بازم جون می‌گیره
از تو می‌خونم و بازم
صحنه رو جنون می‌گیره

این قدر اسمتو بردم
توی هر سطر ترانه
از خودم به تو رسیدم
اینه کوچ عاشقانه!

تو به داد من رسیدی
توی جاده‌های تردید
تو سکوتمو شکستی
جز تو کی سقوطمو دید؟

تو و صدای عاصی من
موج دل‌شکستگی بود
روح شاعرانه‌ی من
ناامید از زندگی بود

شب موسیقی و آواز
رونق دوباره‌ی ساز
از تو جون گرفته فریاد
نبض شعرم می‌زنه باز

اوج این موسیقی از تو
داره بازم جون می‌گیره

از تو می خونم و بازم
صحنه رو جنون می گیره

این قدر اسمتو بردم
توی هر سطر ترانه
از خودم به تو رسیدم
اینه کوچ عاشقانه!

خیال

صدای آب بود
ولی سراب بود
تمام دل خوشیم
فقط یه خواب بود

صدای پات اومد
توو گوش خاطره‌هام
دوباره سنگت خورد
به قلب پنجره‌هام

هنوز توو نختم
 من خیالاتی
 چشامو می دوزم
 به چرخ خیاطی

هنوز توی تراس
 یه شمعدونی هست
 خبر به قدری که
 بخوای بدونی، هست

منم! پلنگ پتو
 کجایی ماه من؟
 هنوز توو چاله م
 کجایی چاه من؟

همه ش یه خواب بود
 همه ش خیال بود
 خیال تو مثل
 یه سیب کال بود

التماس

مثل یه برگ خشک که
به شاخه‌ها، واسه‌ی
جداییش التماس کرد

مثل یه تیگه چوب که
برای سوختن، خودش
به آتیش التماس کرد

تنهاییو به جون خریدم
سخت بود ولی من دل بریدم
راهی به جز دوری ندیدم
تا اینکه تو خوشبخت باشی

تا پشت در ساکت رو بردم
رفتی، قدم‌ها تو شمردم
من از خودم شکست خوردم
تا اینکه تو خوشبخت باشی

گفتم برو چون که تو با من
حتّی یه روزم خوش نبودی
با دست تو کشتم خودم رو
ای عشق، تو آدم کش نبودی!

تنهاییو به جون خریدم
سخت بود ولی من دل بریدم
راهی به جز دوری ندیدم
تا اینکه تو خوشبخت باشی

تا پشت در ساکت رو بردم
رفتی، قدم‌ها تو شمردم
من از خودم شکست خوردم
تا اینکه تو خوشبخت باشی

Game Over

شکسته سدّ زندگیت
گذشته از سر تو آب
ساعت صدات می‌کنه
خودت رو می‌زنی به خواب

پا پس کشیده زندگی
فکر می‌کنی که زنده‌ای
گیم‌اوری عزیز من!
توو باختن، برنده‌ای

چن وقتیه که مُردی و
باید هنوز جون بکنی

دس می‌زنن همه برات
گل به خودت که می‌زنی

بازیکن ذخیره‌ای
توی تیمی که نیستی
تاریخ مصرف گذشت!
تو هم یه فوتبالیستی

مشخصه کلافه‌ای
تا کی نمیاری به روت؟
چسبیده زندگی بهت
مثل آدامس، لای موت

لعنتی! اینه زندگی!
هندونه شرط چاقو نیست!
علاج درد فهمیدن
کار دوا و دارو نیست!

این قدر زیروروش نکن
کی گفته که بُر، ببر؟
به جای قرص خودکشی
شیاف دل خوشی بخر!

انتهای

تن گرم عطشناکش، در آغوشم نمی ماند
لب داغ هوسدارش در گوشم نمی خواند

صدایش کردم و برگشت سمت من
صدایی را که او نشنیده بود اصلاً

نمی ماند به یادش اسم من حتی
نمی ماند به یادم اسم او اما

در آن زخم عمیق روح مجروحش
در عمق خستگی های تن و روحش

خودم را باز می‌یابم در او شاید
اگر حتی به یاد او نمی‌آید

تن گرم عطشناکش، در آغوشم نمی‌ماند
لب داغ هوسدارش در گوشم نمی‌خواند

صدای پیچ‌پچش را ضبط خواهم کرد
و جای دست او را ثبت خواهم کرد

پرنده رفته و رفته صدایش هم
شروعش تلخ بود و انتهایش هم

نمی‌ماند به یادش اسم من حتی
نمی‌ماند به یادم اسم او اما

در آن زخم عمیق روح مجروحش
در عمق خستگی‌های تن و روحش

خودم را باز می‌یابم، در او شاید
اگر حتی به یاد او نمی‌آید

شکنجه نامه

خوش اومدی گلوله‌ی
آخر توو خشاب من!
خوش اومدی به دیدن
صورت بی نقاب من

دیدى چقدر زخمى ام؟
دیدى و بانمک شدى!
تو جای زخم تازه‌ای
که روی زخم، حک شدى

قرار ما نبود که
به عشق مبتلا بشیم
ما نقره داغ بودیم و
نخواستیم طلا بشیم!

عشق به دست تو، منو
داره شکنجه می کنه
دلَم شکنجه نامه است
که مونده زیر منگنه

خوش اومدی گلوله‌ی
آخرِ توو خشاب من!
خوش اومدی به دیدن
چهره‌ی بی نقاب من

تلقین

زشته! نگو دوست ندارم، بیا
با بوسه لب‌هامونو تزئین کنیم
کشته منو صداقتت عزیزم!
بیا دروغ گفتنو تمرین کنیم

نگو بلد نیستی دروغ بگی، تو
فقط داری اداشو در میاری!
می‌خوام یه بار عوض کنم سؤالو!
اصن بگو چقدر دوسم نداری؟

فرقی نداره پشت من چی می‌گن
چیزی که رفته دیگه، آبرومه
کنار من نیستی و روبه‌رومی
حواس من فقط به روبه‌رومه

بلد نبودیم عاشق هم بشیم
حتّی نمی‌تونیم جدا شیم از هم
باید یه جوری عشقو تلقین کنیم
از این به بعد دروغ بگو عزیزم!

همه چی مرتبه

چشم تو یه جعبه‌ی سیاهه که
 علت سقوطمو می‌دونه
 من به هیشکی نمی‌گم ولی چشات
 راز این سکوتمو می‌دونه

می‌گی باهات حرف بزنم، باشه ولی
 تو بگو من از کجا برات بگم؟
 تو بگو که حدّ طاقتت کجاس
 تا کجای ماجرا برات بگم؟

مثل فواره‌ی خون
 این دل غرق جنون
 از غم بی‌قفسی
 پر زده به آسمون
 آخه بال‌وپر نداره دل من

از دلت خبر نداره دل من
دیگه این دل واسه من دل نمی‌شه
دیگه عاقل نمی‌شه

تو خیال کن سقف دنیا رو سر
یه نفر خراب بشه یه مرتبه
بعد ببینه که واسه همه جز اون
توی دنیا همه چی مرتبه!

هنوزم می‌خوای بگم یا بسته؟
فک کنم همین یه ذره کافیه
عزیزم برو، برو، این آدم
حتی واسه‌ی خودش زیادیه!

مثل فواره‌ی خون
این دل غرق جنون
از غم بی‌قفسی
پر زده به آسمون
آخه بال و پر نداره دل من
از دلت خبر نداره دل من
دیگه این دل واسه من دل نمی‌شه
دیگه عاقل نمی‌شه

تنبیه

شبا قهوه می خورن خاطره‌هات
که یه ریز تا خود صبح بیدارن؟
قصد دارن منو دیوونه کنن
نمی‌خوان دست از سرم بردارن؟

بگو تنهام بذارن، برگردن
تنهاییم دلش برام تنگ شده
بین خاطراتت و تنهاییم
دو سه ساله سر من جنگ شده

خاطره، تو رو به یادم میاره
تنهاییم می گه: برات درس نشد؟!
می زنه توو گوش من بی خوابی
واسه تنبیه منه، شب لابد!

شب نشسته روبه روم، می پرسه:
اون کی بود؟ چی شد؟ کجا رفت آخه؟
کاشکی شب سؤال جوابم نمی کرد
هی نمی پرسید چرا رفت آخه؟

قهر

داد بزَنم؟ قهر کنم؟ لُج کنم؟
 خودت بگو چه جوری تو راحتی؟
 با چه زبونی به تو حالی کنم؟
 دلم برات تنگ شده، لعنتی!

چی کار کنم تو جَهِت جلب شه؟
 داد بزَنم؟ قهر کنم؟ لُج کنم؟
 وقتی میای بشینی توی اتاق
 صندلی مو اون طرفی کج کنم؟

تحمّش سخته

می دونی چن وخته

صداتو نشنیدم؟!

تو هم نمی تونی
خودم پشیمونی
توی چشات دیدم!

بیام، برم، درو بکوبم به هم؟
بفهمی زودتر از همیشه خونه م
بیا با من حرف بزن، بسّه قهر!
نذار دیگه توی خودم بمونم

دوست دارم بهم توجه کنی
تو بی تفاوت شدی اما به جاش
دلم برات تنگ شده لعنتی!
منتظرم آستی کنیم، زود باش!

تحمّش سخته
می دونی چن وخته
صداتو نشنیدم؟!!

تو هم نمی تونی
خودم پشیمونی
توی چشات دیدم

برج زهر مار

یه روز شاکی، یه روز راضی
یه روز غمگین، یه روز شادی
عزیزم! جمع اضدادی!

یه لحظه مهربون می شی
یه لحظه برج زهر مار
عزیزم بسّه! دست بردار

ساز مخالف می زنی
انگار با من دشمنی
از دنده‌ی چپ پا شدی امروز

بگو چی کار کنم برات
 خنده بیارم رو لبات؟
 با اختمم زیبا شدی امروز!

یه روز می گی نمی ری و
 یه روز می گی نمی مونی
 یه روز می گی پشیمونی

تو هرجوری که می خواهی باش
 من اصلاً کم نمیارم
 همیشه دوستت دارم

ساز مخالف می زنی
 انگار با من دشمنی
 از دنده ی چپ پا شدی امروز

بگو چی کار کنم برات
 خنده بیارم رو لبات؟
 با اختمم زیبا شدی امروز!

پاتیناژ

چشم او یک زمین پاتیناژ
که نگاهم به روش سُر می خورد
چشم‌هاش یک زمین پاتیناژ
چشم من را کشیده و می بُرد

مثل یک بمب بود رفتن او
بمب کارش همیشه تخریب است
نامه‌ای که به دست او دادم
وا نکرده هنوز در جیب است

رفته، من مانده‌ام... و پیرهنش
 قلب او تا نکرده با دل من
 توبه‌توی چهارخانه‌ی آن
 کار من نیست جدول حل کردن

هی اتو می‌کشم به پیرهنش
 یادگاری مانده از تن او
 لگه‌ی مانده روی سرشانه‌ش
 جای ماتیک قرمز زن او

آن یکی سهم گریه‌های من است
 آن یکی شانه‌اش که مرطوب است
 قانعم من به سهم اندک خود
 حال پیراهنش اگر خوب است

من درون خودم مچاله شدم
 مثل یک کرم در کلم پیچم
 روح من لایه لایه می‌پوسد
 ابتدا تا به انتها هیچم

بدنم روی تخت خواب است و
 فکر من لای تیغه‌ی همزن

توی ماشین لباس شویی ماند
زندگی لجن گرفته‌ی من

روی سرشانه‌اش شبیه زخم
جای ماتیک قرمز زن اوست
فرضیاتم، تمام باد هواست
او مرا... او مرا ندارد دوست!

چشم‌های یخی او لیزند
من زمین می‌خورم دوباره اگر
چشم‌هایم به‌روش سُر بخورند
این دفعه می‌خورم زمین با سر

جراحت

به اعتراض سکوت
مرا شکستی و از من
شکایتی نشنیدی
به جز صدای شکستن

زمان عقب نکشیده
که فکر رفتن من بود
صدا، صدای سقوط است
که اوج گفتن من بود

عمیق من! تو چه بودی؟
 به جز جراحی کهنه
 چه بوده علت این عشق؟
 به غیر عادت کهنه

تو تکیه‌گاه که بودی؟
 غم نگاه که بودی؟
 دلیل آه که بودی؟
 شب سیاه که بودی؟

تو زنده‌ای که بمیری
 تو برده‌ای که بیازی
 دویده‌ای همه عمرت
 میان خط موازی

دو خط شاید و هرگز
 دو خط باید و اما...
 در این ماراتن دائم
 دویده‌ای تک‌وتنها

مرا شکسته‌ای اما
 سکوت من نشکسته

عمیق من! تو کجایی؟
کجای این شب خسته؟

عمیق من! تو چه بودی؟
به جز جراحی کهنه
چه بوده علّت این عشق؟
به غیر عادت کهنه

تو تکیه‌گاه که بودی؟
غم نگاه که بودی؟
دلیل آه که بودی؟
شب سیاه که بودی؟

مریضِ آخر

از همه بدم میاد
از همه فراری‌ام
من خود جراحتم
من یه زخمِ کاریم

استخونِ لای زخم
زخمِ لای استخون
مسری‌ام، به درد من
مبتلا شده جنون

رسم زمونه رو

اصل رفاقتو

ثابت بکن، رفیق

خنجر بزن، برو!

نسخه‌ی منو بیپیچ

دکترو جواب کن

من مریض آخرم

قرص خوابو، خواب کن

از همه بدم میاد

جز تو که مثل منی

روی زخم کهنه‌هی

زخم تازه می‌زنی

رسم زمونه رو

اصل رفاقتو

ثابت بکن، رفیق

خنجر بزن، برو!

شب برفی

مَثِ یِه سایه‌ی خسته
یخ زدم رو تن دیوار
خالیه جات توی قلبم
ای همیشگی‌ترین یار!

گر می یاد تو بوده
علت هُرم نفس هام
کاش بیای به خوابم امشب
کاش بیای که خیلی تنهام!

قصه‌ی دلواپسی هام
رو لب فاصله خشکید
من فقط سکوت کردم
هرکسی از تو می‌پرسید

من توو این اتاق تاریک
دنبال برق نگاتم
زل زدم به قاب عکست
تا ابد غرق نگاتم

* آهنگساز و خواننده: علی علی‌محمدی

پناه بر شب

پناه می‌برم به سنگ
از دست خرده شیشه‌ها
به حرمت جوانه‌ها
به اعتبار ریشه‌ها
از ترس اتفاق بد
به دامن همیشه‌ها

از روزهای حادثه
پناه می‌برم به شب
از مرگ می‌گریزم و
پناه می‌برم به تب

به تو پناه می برم
از بی پناهی ها نترس
راهی نشان من بده
از این دوراهی ها نترس

وقتی پناه من تویی
طوفان حریف باغ نیست
شبها که تاریکند، من
دستم پی چراغ نیست

وقتی پناه من تویی
سنگم حریف شیشه نیست
من شکل تازه‌ی توام
این من، من همیشه نیست

پیغمبر بی معجزه

دنیا اتاق بی دروپیکر
دنیا یه غار سرد و تاریکه
از انجماد باغ می ترسی؟
توو جیب من یه بسته کبریته

هر گوشه‌ی دنیا یه آشوبه
توو مشت هر آیینه یه سنگه
واسه یه جای خواب توو این غار
خفّاش با خفّاش می جنگه

باید یکی پا شه، بگه دنیا
 عفریته‌ی زشتِ عباپوشه
 پرونده‌ها تونو خدا بسته
 کاغذ سفیده توی این پوشه

من آخر دنیا رو می بینم
 تا انتهای غار نوری نیست
 درد بشر عینک زدن بوده
 راه نجاتی غیر کوری نیست!

من آخر دنیا رو می بینم
 با این جهان بینیِ تحمیلی
 هذیونه هرچی که نوشتم من
 توو این کتاب دینیِ تحمیلی

کز می‌کنم کنج یه غار تنگ
 تحلیل شب، تعبیر خوابم نیست
 پیغمبری بی معجزه هستم
 که هیچ چیزی توو کتابم نیست

روضه*

کلّ هفته م عصر جمعه س
حال هر روزم همینه
یاد غصّه هاش می افته
هر کسی منو می بینه

شاخه ی خشک درختو
این قدر از تگرگ نترسون
هی نگو می ری، عزیزم
مرده رو از مرگ نترسون!

نه خوشحال و شادم
 نه غمگین و دل‌تنگ
 چه حال عجیبیه خنثی شدن!

نه ترسه، نه عادت
 نه سخته، نه راحت
 یه حال غریبیه تنها شدن!

بغلت نشستم و تو
 مثل شومینه‌ی سردی
 با من جوگیر ساده
 تو چه کارا که نکردی!

ابر سنگین غم رو
 کاشکی می‌شد که بیارم
 من یه پا روضه‌م، عزیزم
 اما گریه کن ندارم!

نه خوشحال و شادم
 نه غمگین و دل‌تنگ
 چه حال عجیبیه خنثی شدن!

نه ترسه، نه عادت
نه سخته، نه راحت
یه حال غریبیه تنها شدن

✽ آهنگساز و خواننده: میثم کریمی

✽ خوش به سعادتتون که می‌بین روزه، جاتون وسط بهشته، ما که دنیا مون شده آخرت
بیزید. کیه ما رو بیره روزه؟ آقا مجید تو رو چه به روزه، روزه خودتی، گریه کن نداری!
(فیلم سوت‌دلان، علی حاتمی)

بلد نبودم

نگو احساست از رو بچگی بود
نگو که واقعی نیست
مگه می شه که این قدر زود عوض شی؟
نگو علاقه ای نیست

کسی که عاقله، عاشق نمی شه
دارم دیوونه می شم
برای ترک تو واسه همیشه
کجا من بستری شم؟

تو درمونی
تو دلچسپی
منم یه دل شکسته م

بمون با من
تو هستی که
هنوزم زنده هستم

یه کم کوتاه بیا، که عمر این عشق
به عمرم قد نمی‌ده
بازم شب شد، دل بیچاره‌ی من
یه روزِ خوش ندیده!

درسته این روزا بد باشی، بردی
ولی من بد نبودم
تمام سعی‌امو کردم، بتونم
ولی بلد نبودم!

تو درمونی
تو دلچسبی
منم یه دل شکسته‌م

بمون با من
تو هستی که
هنوزم زنده هستم

ساز مخالف

اون شبو شب زنده داری می کنی
اگه من بخوام پیام به خواب تو
اگه من تنها گزینه تم بشم
می دونم نمی شم انتخاب تو!

تو فقط ساز مخالف می زنی
خودتم برقص به این ساز خودت
با همین قطار بعدی می رم
برسی تو هم به پرواز خودت!

تو خدافظی نکردی که بخوای
حالا برگردی بیای بگی «سلام»
نمی‌خواد چیزی بگی، راحت باش
نمی‌خواد نگاه کنی توی چشم

دست تو هنوز توو دستای منه
همه می‌گن، گفته برمی‌گرده
من که باورم نشد رفتی، چطور
کسی که نرفته، برمی‌گرده؟!*

* این نامه‌ی ننوشته اگر پست شود/ مردی که نرفته است، برمی‌گردد (مهدی موسوی)

ته‌مونده‌ی امید

اون خمره‌ی کهنه‌ام که
خالیه از شور و مستی
وقتی که دل کندی از من
باید منو می‌شکستی

توو قلب من، خاطرات
شب‌های مستی نمرده
من توبه کردم از عشقت
دستم به دستی نخورده

من اون شبای شرابو
 صبح خمار و خرابو
 من گریه‌هات توی خوابو
 یادم نرفته، نرفته

عشقی که یک آن شکست
 رو گردنم جای دستت
 چشمای بی خواب و مست
 یادم نرفته، نرفته

طعم غریبی چشیدم
 من خیلی چیزا رو دیدم
 چیزی نمونه برام جز
 ته‌مونده‌های امیدم

توو قلب من شور مستی
 مُرد اون زمان که نبودم
 اون خمره‌ی کهنه‌ام که
 زهره توو کلّ وجودم

من اون شبای شرابو
 صبح خمار و خرابو

من گریه‌هاات توی خوابو
یادم نرفته، نرفته

عشقی که یک آن شکستت
رو گردنم جای دستت
چشمای بی خواب و مستت
یادم نرفته، نرفته

خون غروب

اگه من زنده‌م هنوزم
توو رگم خون غروبه
تازه فهمیدم، عزیزم
حال بد چقدر خوبه!

عشق تو مثل شکنجه
باعث عذاب من بود
انتخاب این شکنجه
حُسن انتخاب من بود

باد سرگردون نیست
 پی این و اون نیست
 دل من گلدون نیست
 گل کاغذی من!
 باید ببخشی

دل غمناک منو
 چشم نمناک منو
 اشکای پاک منو
 گل کاغذی من!
 باید ببخشی

خم به ابروم نیاوردم
 که به دست تو شکستم
 کاشکی تاوان نمی‌دادی
 از شکست تو، شکستم

نازک کم‌طاقت من!
 چی تو رو به باد داده؟
 من که نفرینت نکردم!
 من تحمّل زیاده

باد سرگردون نیست
پی این و اون نیست
دل من گلدون نیست
گل کاغذی من!
باید ببخشی

دل غمناک منو
چشم نمناک منو
اشکای پاک منو
گل کاغذی من!
باید ببخشی

فاتح

بیا، ستاره‌ی قطبی!
 نگو نمی‌شه، محاله
 بیا یه عمره که اینجا
 شبای قطب شماله

نبین که سوز جدایی
 به استخون نرسیده
 دیگه حرارت آهم
 منو نجات نمی‌ده!

نذار فاتح رنج
 صعود قلّه‌ی یخ شم
 بذار به حرمت عشق
 تو سرنوشتو ببخشم

زبون حال

ستاره‌ی روشن!
چراغ خونه‌م شو
که این شب آخر
شب وصال منه

بخون برای من
تموم شعرای
پر از غم عالم
زبون حال منه

غرورتو بشکن
ببار چشم تر
مگه از این بهتر
غمی توو دنیا هست؟

برای باریدن
به قدر چن قطره
توو عمق دریای
دلت برام جا هست؟

کی بهار شد؟

کار چشای من
تا انتظار شد
هی غصّه رو غصّه
اضافه بار شد!

غمی که اجباری
به جنگ عشق رفت
سرباز صفر بود
نشونده‌دار شد

چشام ابر بهار
 توو قلب من پاییز
 دلم شبیه یه
 باغ انار شد

منی که شب بودم
 توو عمق تاریکیم
 غمت ستاره‌ی
 دنباله‌دار شد

هوات زد به سرم
 خیالتو پر داد
 مٹ یه قاصدک
 رو باد، سوار شد

آغوش تنگ تو
 با اینکه زندون بود
 یه جای مطمئن
 واسه فرار شد

دستای گرمت که
 نوازشم می‌کرد

به دُور گردنم
طناب دار شد*

قمار کردم روت
دوباره باختمت
تمام زندگیم
صرف قمار شد

چقدر اومدی و
چقدر رفتی که
مسیر زندگیم
ریل قطار شد؟

توو اوج پژمردن
گلای کاغذی
اصلاً نفهمیدن
که کی بهار شد!

آغوش تنگ تو
با اینکه زندون بود
یه جای مطمئن
واسه فرار شد

دستای گرمت که
نوازشم می کرد
به دُور گردنم
طناب دار شد

* از دست‌های تو به دُور گردن این مرد/ که آخر قصّه طناب دار خواهد شد! (مهدی

موسوی)

تکیه

تمومش کردم این جنگو
 اگرچه با کمی تردید
 عقب رفتم، تموم شد، چون
 کسی جز من نمی جنگید!

کسی جز من نمی دونست
 چه حالی باختن داره
 اونی که داره می سوزه
 خیال ساختن داره

خرابم
 خسته ام
 مثل یه شهر بعد جنگم*

عزیزم
با تو نه!
من با خودم دارم می جنگم

کسی جز من نمی فهمید
چه دردی داره تنهایی
چقدر سخته ببینی که
همه رفتن، تو اینجایی

سرم رو دوش سایه م بود
و هق هق گریه می کردم
که بعد هر شکستی، من
به سایه م تکیه می کردم

خرابم
خسته ام
مثل یه شهر بعد جنگم

عزیزم
با تو نه!
من با خودم دارم می جنگم

* آهنگساز: اشکان فدایی

پ.ن: شبیه شهر پس از جنگ، گیج و متروکم (مهدی موسوی)

هیاهوی خاموش

سر بی سامونم
ابر بی بارونم
گل بی گلدونم
چی می خوای از جونم؟
چی ازم مونده که تو بخوای بگیری؟

سنگ بی روحم من
غرق اندوهم من
ظاهراً کوهم من
مگه جز جون کنندن

چی ازم مونده که تو بخوای بگیری؟

یه بادم، یه طوفان
یه سیلم، یه طغیان
یه غوغای خاموش

شکایت نکردم
که فریاد دردم
هیاهوی خاموش

زهرم و شیرینم
خنده‌ی غمگینم
سایه‌ی سنگینم
من، عزیزم، اینم!
عشق من واسه‌ی تو سودی نداره

چشمه‌ی مسمومم
سرنوشت شومم
به نفس محکومم
تو نبین آرومم
عشق من واسه‌ی تو سودی نداره

یه بادم، یه طوفان
یه سیلم، یه طغیان
یه غوغای خاموش

شکایت نکردم
که فریاد دردم
هیاهوی خاموش

جنون

هم عاصی از دیوونگی مم
هم دست و پامو عقل بسته
راه فراری کاش باشه
از دست دنیا خسته ام، خسته!

توو جمع عاقل ها غریبم
دیوونه ها! عاقل شماییین
می خوام برم ماهو بچینم
می ندازنم از صندلی پایین

بین جهنّم تا جهنّم
 برزخ چقدر بد باشه خوبه؟
 من صفر مطلق، آدما صد
 آدم آگه صد باشه، خوبه؟

دیوونگی مم از رو عقله
 معجونى از عقل و جنونم
 دیوونه ام اما نه اون قدر
 که راه رفتن رو ندونم

توو فکر یه راه فرارم
 راه فراری به جهنّم
 این پنجره راه فراره
 در قفله؟ باشه! به جهنّم!

هی پنجره می گه توو گوشم
 چی از جنون بهتر دیوونه؟
 می گه منو بشکن، رها شو
 از این قفس پیر دیوونه

بین جهنّم تا جهنّم
 برزخ چقدر بد باشه خوبه؟

من صفر مطلق، آدما صد
آدم اگه صد باشه، خوبه؟

دیوونگی مم از رو عقله
معجوننی از عقل و جنونم
دیوونه‌ام اّمّا نه اون قدر
که راه رفتن رو ندونم

✽ آهنگساز: مهدی کالما

جو کر

گریه نمی‌کنم، نفس ندارم
اشکی نمونه که برات بریزم
ازم همه زندگی‌مو گرفتی
عمری نمونه که به پات بریزم

روی لبم یه خنده‌ی مضحکه
بهم می‌گن شبیه «جوکر» شدم
هر کاری دوس داری بکن، عزیزم
من دیگه خیلی وقته که سر شدم

حاصل سالای جوونیم ایناست
یه چن تا عکس و دو سه تا شیشه عطر
اون موقع ها نامه نگاری مد بود
نامه ها تو حفظ شدم، سطر سطر!

چیز مهمی نشده، دلم مُرد!
خودم که زندهم آخه، تاوان چرا؟
یه قتلِ عمد ساده بود، عزیزم!
بخشیدمت، عذاب وجدان چرا؟

جا مونده

رسم دنیا همیشه برعکسه
چمدون رفته و مسافر نه
رفتنی مونده، موندنی رفته
کوچه رفته ولیکن عابر نه

چه به سرعت گذشت آینده
حسرتای گذشته با ما موند
وسط گریه و خداحافظ
ریل رفت و قطار اینجا موند

کشتی آرزوی ما رفت و
غرق شد، ناخداش تو و خوابه
کار دنیا عجیبه! می بینی؟
قایق کاغذی روی آبه

قول دادم بهت قوی باشم
عشق باعث شده که ترسو شم
نقطه ضعفم تویی که می تونم
شیر باشم، شکار آهو شم

آخرای اسفند

دم عیده اّما
واسه من پاییزه
سقف غربت داره
رو سرم می ریزه

دم عیده اّما
دل من غمگینه
هفت سین امسالو
کی برات می چینه؟

حال هر سال من

مث سال پیشه

دم عیدا، هر سال

دل من تجریشه

دم عیدا هر سال

توو ولیعصرم من

می خوره تنه م به تو

موقع راه رفتن

یاد من کن وقتی

آخرای اسفند

تک و تنها رفتی

کافه‌های دربند

یاد تو می‌افتم

دم عید هر سال

نه فقط عید، که من

یادتم در هر حال

حال هر سال من

مث سال پیشه

دم عیدا هر سال
دل من تجریشه

دم عیدا هر سال
توو ولیعصرم من
می خوره تنه‌م به تو
موقع راه رفتن

زخم لاعلاج

حالتو دیدم و دلم لرزید
همه‌ی دردهامو یادم رفت
فکر کردم که قدر می‌دونی
پای تو زندگی مو دادم، رفت!

زخم‌ها تو یکی یکی بستم
زخم من لاعلاج بود امّا
اینکه می‌گفتی عاشقم هستی
از سر احتیاج بود امّا

پل شدم، بگذری از من
 واسه آینده‌ی روشن
 من برات چراغ بودم

دنبال بهونه بودی
 تو گل گلخونه بودی
 من برات یه باغ بودم

هر دفعه تو ساک می‌بستی
 اشک‌هامو قطار می‌کردم
 سوختم تا یخ تو آب بشه
 دیگه باید چی کار می‌کردم؟

قلب من نقره‌داغ عشقت شد
 ارزشش واسه تو کمه، حتماً
 دست تو دیگه توی دستم نیست
 جای پاهات محکمه، حتماً

پل شدم، بگذری از من
 واسه آینده‌ی روشن
 من برات چراغ بودم

دنبال بهونه بودی
تو گل گلخونه بودی
من برات یه باغ بودم

* آهنگساز: مهدی کالما

ماهی سیاه کوچولو*

توی ساحل نشستم و دارم
قایق کاغذی مو می سازم
این دفعه جای قایقم، خودمو
یهویی توی آب می ندازم

به خیالم که ماهی ام، ماهی
ماهی سیاه کوچولو
کوسه های روانی می ترسن
از من عین یه بچه از لولو

مغز من توی تور ماهی گیر
قایق میون موج اتاق
خسته‌م از تلاش و می‌سوزم
مثل ماهیِ توی روغن داغ

بوی ماهی مرده می‌ده شهر
توی تختم تموم روزم رو
خالی کردم توو ریه‌ی دنیا
شیشه‌ی عطر تام کروزم رو

نگرانن برام دکترهام
قایقم برنگشته از دریا
توو سرم داد می‌زنه کوسه
از تجاوز به حق ماهی‌ها

عینک شکسته

من نه بدبینم، نه منفی
 نه یه افسرده، نه مأیوس
 ولی خواب خوش ندیدم
 وسط این همه کابوس

بیا روی خوش دنیا
 رو نشونم بده، کو پس؟!
 تو که خوش بینی هنوزم
 تو نشونم بده، کو پس!؟

دونه دونه لایه های
 زخمای قدیمو کندم

ولی باز دنبال اینم
زخم چاقو رو ببندم

عینک خوش بینی من
خیلی وقته که شکسته
کلّ لیوان خالیه، کی
چشای شما رو بسته؟!

اگه بدبینم، ببخشید!
تو که دیدی من همینم
سعی امو کردم، بتونم
نصفه‌ی پُرو ببینم

پیچ و مهره‌های دنیا
رو پیچوندم ولی هرزه
سرتون کلاه گذاشتن
واقعاً مفت نمی‌ارزه!

دیگه امیدی ندارم
بتونم دووم بیارم
یعنی مُردم و نباید
مرگمو به روم بیارم

سهمو بخشیدم آخر
 من با دنیا بی حسابم
 منی که یه عمره دائم
 دنبال حساب کتابم

نوش جون هرکی خورده
 نوش جون هرکی برده
 نوش جون هرکی زنده‌ست
 خوش به حال اون که مرده

سهمو بخشیدم آخر
 من با دنیا بی حسابم
 منی که یه عمره دائم
 دنبال حساب کتابم

تو به فکر زندگی باش
 بی خیال من، و لش کن
 حرفای من که تمومش...
 چی بگم؟ اصلاً و لش کن

ساعت پرواز

توو چمدون من غمه، کی غصّه هامو می شمره؟
به خاطرات تو چقدر اضافه بار می خوره؟

این همه دل‌تنگی و غم توو چمدون جا نمی شه
این شبای خدافظی انگاری فردا نمی شه

فاتحه یا خدافظی؟

رفتن مٹ جون کندنه

بدرقه کردنت مٹ

تشییع جنازه‌ی منه

بدرقه می کنی منو، می خندی لای گریه‌ها
من که برم، کی می شینه شبا رو پای گریه‌ها؟

گفتی بمونی، باختی! برم، برنده نیستم
ساعت پروازه ولی من که برنده نیستم

فاتحه یا خدافظی؟

رفتن مٹ جون کندنه

بدرقه کردنت مٹ

تشییع جنازه‌ی منه

تعبیر کابوس

داره توی دل من جنگ می شه
داره مغز سرم تخمیر می شه
دو تا سرباز خسته ن چشم هامون
نگاهم با چشات در گیر می شه

منو پیچوندی و چیزی نگفتم
منم پیچیده بودم به پروپات
همینه زندگی مون، تق و لقه
مگه این زندگی تعمیر می شه؟

بهم نخ دادی رؤیامو بیافم
 ولی من فلسفه بافیم خوبه
 ببین، حفظم تموم نقش‌ها رو!
 یکی از رو، یکی از زیر می‌شه

تو خوابم بودی، از چشمم پریدی
 تو رؤیای منو بر باد دادی
 دیگه چیزی از این رؤیا نمونه
 داره کابوس من تعبیر می‌شه

همه‌ش پرت‌وپلا می‌گم، مگه نه؟
 همه‌ش می‌گی که عاقل شم، نمی‌شم!
 پره گوشم از این حرفای بیخود
 که حرفای تو بی‌تأثیر می‌شه

خیالت راحت، دستام بسته‌ن
 خیالت راحت، پاهام خسته‌ن
 از اون اوّل خودت فهمیده بودی
 که این دیوونه هم زنجیر می‌شه

نمی‌دونی، نمی‌بینی، نبودی
 به جای من که حالم رو بفهم!

اونی که خودخوری کرده همیشه
یه روزی از خودش هم سیر می‌شه

منی که رفتنی بودم، نفرتم
تو گفتی موندنی هستی و می‌ری
برای موندنم فرصت زیاده
زمان رفتن تو دیر می‌شه

مث دوزاری کج که نیفتاد
کسی حرفامو نشنید و نفهمید
سکوتی که پناه آخرم بود
همیشه اشتباه تفسیر می‌شه

هزاران سال از عمرم گذشته
یه روز زندگیم صد سال بوده
یه جوری زندگی تا کرده با من
که آدم توی یک شب پیر می‌شه

یه جوری ذهن ما رو مه گرفته
که چشم، چشم رو نمی‌بینه ولی تو
به من زل می‌زنی عین طلبکار
بدهکاری من تکثیر می‌شه

یه آدم برفی از من ساختی تو
 واسه م تب کردی و مُردم، ندیدی!
 که آدم برفی غمگین و تنهات
 توی آغوش تو تبخیر می شه

همه ش پرت و پلا می گم، مگه نه؟
 همه ش می گی که عاقل شم، نمی شم!
 پره گوشم از این حرفای بیخود
 که حرفای تو بی تأثیر می شه

خیالت راحت، دستام بسته ن
 خیالت راحت، پاهام خسته ن
 از اون اوّل خودت فهمیده بودی
 که این دیوونه هم زنجیر می شه

اونور آب

پای روزو وا کن به شب طولانیم
خود آرامش باش توو دل طوفانیم

لابه‌لای عکسات، به گذشته‌ت برگرد
منو ول کن، برگرد به همون فصل سرد

اتوبان یکطرفه‌ست، تا ته رفتن تو
راه برگشتن من! پل پشت‌سر، برو!

دل دنیا رو زدم، بس که باش راه اومدم
تو شبیه منی یا من شبیه تو شدم؟

آب از سر رفته! غرق آتیشه دلم
با یه پیغام و یه چت، وانمی شه این دلم

قفل بسته رو لب! باز شو، حرف بزن
عکس سلفی تو بخند، جعل شو خنده‌ی من

صحنه‌ی تکراری، شده بدرقه برام
صورت سیلی رو سرخ کرده گونه‌هام

دل تو تنگه ولی دل من تنگ تره
زندگی اونور آب، واقعاً قشنگ تره؟

اینستگرام

دنیای ما یعنی یه اینستگرام، تنها
پشت نقاب خنده‌ای ناکام، تنها

تو و این جزیره روز و شب، معنی نداره
امروز و امشب می‌گذره، فردام، تنها

بک گراندِ رنگارنگِ عکسامو و لش کن
اینجا نشستم پشت میز شام، تنها

آب از سر این زندگی رد شد ولی من
دور از تمام زندگی اینجام، تنها

موجای جمعیت میان تو و صحنه‌ی عکس
من با توهم راهی دریام، تنها

تو و این جزیره راه‌های ارتباطی نیست
بی ارتباطی با همه دنیام، تنها

با سیم لخت شارژری وصلم به دنیا
می پیچه تو و مغزم صدای پام، تنها

توی موبایلم عکس‌های دسته‌جمعی هست
با فیلتری از ایده‌های خام، تنها

رو شونه‌هام افتادم عین یه جنازه
تو و این شلوغی گم شدم، تنهام، تنها

حصار

حس می‌کنم دست تو را دور استکان
 حس می‌کنم چشم تو را روی عکس‌هام*
 حس می‌کنم حرف مرا گوش می‌کنی
 حس می‌کنم آهِ تو را بین مکث‌هام

حس می‌کنم بغض تو را از سکوت تو
 من رو به تو آن‌ور گوشی نشسته‌ام
 هی نخ به نخ می‌کشم و سرفه می‌کنی
 حس می‌کنی پنجره را باز بسته‌ام

از من بریده‌ای و هی بخیه می‌کنی
 ترسم فقط این شده نخ کم بیاوری

داغی نشسته بر دل تو، داغ نفرت است
ترسم فقط این شده یخ کم بیاوری

دیوانه‌ای توی سرم راه می‌رود
حس می‌کنم دوباره خوابت نبرده است
بیدارم و یاد تو افتاده‌ام، مدام
حس می‌کنم مغز مرا عشق خورده است

این حس خیس گریه‌آور که عشق نیست
دارد چراغ رابطه خاموش می‌شود
مجموعه‌ای مبهم و پر از تناقض است
در مغز من منطق عشقت نمی‌رود

حس می‌کنم مثل من از غصه‌ها پُری
احساس خسته‌ی تو جایی نمی‌رسد
دست صدای تو که از لای این حصار
افسوس! به دست صدایی نمی‌رسد

ما در دو سوی جهان خالی از حضور
از عشق به حالت نفرت رسیده‌ایم
رو به جنون می‌رود این حال مبهم
حس می‌کنم باز به عادت رسیده‌ایم

دیکته

دیکته گفتن، ما نوشتیم
توی دفترای کاهی
سرمون توو پرمون بود
عین کفترای چاهی

اونا گفتن، ما نوشتیم
دفتر و سیاه کردیم
حرفشونو دیکته کردن
ما فقط نگاه کردیم

ما فقط نگاه کردیم
 جیگموم در نیومد
 از پس سکوت ما، هیچ
 جیغ و دادی بر نیومد!

قلبمون با ترس می زد
 مثل گنجیشک، توی یک مشت
 ما بازم دیکته نوشتیم
 با مداد لای انگشت

با مداد لای انگشت
 ما رو هی شکنجه کردن
 حالمونو جا آوردن
 با یه سیلی پس گردن

ما بازم دیکته نوشتیم
 ما بازم دیکته نوشتیم

با شتاب از سر هر سطر
 به یه سطر دیگه رفتیم
 دستمون قلم شد و باز
 دستمون قلم گرفتیم

جمله هامون نصفه نیمه
سه تا نقطه... از سر خط
زندگی مونو گرفتن
با یه نقطه آخر خط

دیگه دیکته ننوشتیم
دیگه دیکته ننوشتیم

* آهنگساز و خواننده: میثم کریمی

جمع شکسته‌ها

هم سفرم شدی ولی
هم قدمم نمی شوی
مدام با منی ولی
تو همدمم نمی شوی

صحبت رفتن است و تو
ملامتم نمی کنی
تیر خلاص من تویی!
و راحتم نمی کنی

شکست خورده‌ام، ببین!
 هم از زمان، هم زمین
 بیا به شاهکار خود
 فقط نگاه کن، همین

به دیدنم بیا، بیا
 بیا نگاه کن مرا
 به باورم، به قلب من
 به جمع این شکسته‌ها

منی که از درد پر م
 به درد تو نمی‌خورم
 می‌شکنم، اشاره کن
 منتظر تلنگرم

عشق زیاد من، کمی
 به قلب تو اثر نکرد
 ببخش اگر که خسته شد
 تلاش بیشتر نکرد

شکست خورده‌ام، ببین!
 هم از زمان، هم زمین

بیا به شاهکار خود
فقط نگاه کن، همین

به دیدنم بیا، بیا
بیا نگاه کن مرا
به باورم، به قلب من
به جمع این شکسته‌ها

غرور

تو نمی بینی منو
غرق غرور خودتی
من به چشم تو پلم
فکر عبور خودتی

نگرانم که یه وقت
نیفتی از اوج غرور
قایقت می شم که تو
رد بشی از موج غرور

به تو باختن واسه من
 عین برنده شدنه
 همه‌ی داروندارم
 عزیزم، قلب منه

همه‌ی عمرمو باختم
 رو لب‌ات خنده بیاد
 آرزوم بودی و حیف
 آرزوم رفت به باد!

نگرانم که یه وقت
 زندگی دُورت نزنه
 عاشق کسی بشی
 خیال کنی مثل منه

مثل من عاشق و ساده
 کسی پیدا نمی‌شه
 واسه دل زدن به دریات
 کسی دریا نمی‌شه

به تو باختن واسه من
 عین برنده شدنه

همه‌ی داروندارم
عزیزم، قلب منه

همه‌ی عمرمو باختم
رو لب‌ات خنده بیاد
آرزوم بودی و حیف
آرزوم رفت به باد!

* آهنگساز: میثم کریمی / خواننده: میلاد نصیری

ماهی دریای آزاد

پرِ حرفم ، پرِ فریاد
پیش تو لالم و گنگم
ماهی دریای آزاد
من نهنگ توی تنگم

یه کویرم که نشستم
شاید آسمونِ بیاره
من کویرم، ولی شب‌هام
یه ستاره هم نداره

قلبای نزدیک و
دستای دور از هم
سهم ما از عشق محدوده

لبخند مصنوعی
 وقت عبور از هم
 سهم ما از عشق این بوده

تو می‌گی وا می‌شه این در
 تو هنوز امیدواری
 پشت در دیواره، ای عشق!
 ای امان از بدبیاری!

تو می‌گی صبح می‌شه این شب
 تو می‌گی آینده خوبه
 حالا کو تا صبح عزیزم؟!
 تازه اوّل غروب

قلبای نزدیک و
 دستای دور از هم
 سهم ما از عشق این بوده

لبخند مصنوعی
 وقت عبور از هم
 سهم ما از عشق محدوده

پرنده‌گی

در پرنده بودن تو شک نکرد
بال‌های تو اگر شکسته است
فکر یک قفس بکن، پرنده جان!
برف پشت پنجره نشسته است

گرچه در سکوت ممتدِ خودم
حرف می‌زنم که «ها» کنم تو را
فکر هم‌نفس بکن، پرنده جان!
بال‌وپر بزن، رها کنم تو را

من که در هوای مرگ زنده‌ام
 خواستم تو زندگی کنی، همین
 چشم من به سقف خانه خیره است
 خواستم پرندگی کنی، همین!

نخ به دست سرنوشت می‌دهم
 بادبادکم هوا نمی‌رود
 از خودت بپرس این مسافر است
 ساک بسته، پس چرا نمی‌رود؟!

باد می‌وزد به یاد من بیفت
 حرف می‌زنی به یاد من بیفت
 برف می‌چکد به یاد من بیفت
 کوه می‌کُنی به یاد من بیفت

با هزار پا هزار و چند راه
 رفته‌ام... و پای من خطا نرفت
 سمت هر جهت که زندگی ست
 هیچ پای آن هزارپا نرفت

این «هزار و چند شب»* کنار تو
 من به آشیانه فکر می‌کنم

با هزار و چند زخم روی بال
من به آسمان خانه فکر می‌کنم

خواستم که زندگی کنم، نشد
خواستم تو زندگی کنی، همین
خواستم که بچگی کنم، نشد
خواستم پرندگی کنی، همین

طلاق

از نگاه چشم عاشق تو بود
آخرین باری که دیدم خودمو
با چشای بسته، خسته، بی پناه
توی کوچه‌ها کشیدم خودمو

شب و روز و روز و شب جنگیدم
شاید از خیال تو رها بشم
تابلوی محضرو دیدم، رفتم
با یه امضاء از خودم جدا بشم

ولی تو

اون همه روّیای خوبو
 عکسِ کَنده روی چوبو
 حتّی تابلوی غروبو
 همه رو حراج کردی!

آخه تو

درد دوری از رفیقو
 حسرت کاش و دریغو
 جای این زخم عمیقو
 چه جوری علاج کردی؟!

زندگی مو می‌کنم به نام تو
 سهمم از مرگو توو ساکم می‌ذارم
 باقی مونده‌ی نفس هامو بگیر
 فک نکن برای تو کم می‌ذارم

هرچی اومده سرم تاوان
 توو نگاه اوّل عاشق شدنه
 حالا که توو برزخم، می‌فهمم
 که گناه اوّل عاشق شدنه!

ولی تو

اون همه رویای خوبو
عکس کُنده روی چوبو
حتّی تابلوی غروبو
همه رو حراج کردی!

آخه تو

درد دوری از رفیقو
حسرت کاش و دریغو
جای این زخم عمیقو
چه جوری علاج کردی!؟

رینگ

مشت اوّل حواله‌ی دیوار
مشت دوّم به میله‌ی زندان
مشت سوّم به شخص سوم که...
مشت چارم شکستن دندان

داری از زندگیت با حسرت
خشمگینی و کام می‌گیری
خشمگینی ولی نمی‌دانی
از چه کس انتقام می‌گیری؟

شیشه‌ای هستم از ترک پر که
دیگر از سنگ هم نمی‌ترسم
بوم نقاشی سفیدم که
دیگر از رنگ هم نمی‌ترسم

در سرم فکر انتقامی نیست
سر شدم بعد این همه ضربه
ترسناک است طاقت آوردن
زیر حملات محکم ضربه

سوت پایان بازی است انگار
مات و میبھوت روبه‌روی هم
راضی از باختن به همدیگر
می‌دویم هر دو مان به سوی هم

بغلم می‌کنی و می‌بوسی
محکم آن جای مشت‌هایت را
دوست دارم که تا ابد باشد
بر تنم ردّ این کبودی‌ها

این همه فکر خودکشی بودم
پیش تو ناشیانه می‌میرم

با تن زخمی و کبودم من
از چه کس انتقام می گیرم؟

گیج و منگم... و گیج و منگی از
ضربه‌هایی ست محکم و ممتد
روی این رینگ منتظر هستیم
آخرین مشت را که خواهد زد؟

چسب زخم

جعبه‌ی سیاهه چشمت
اون نگات منبع رازه
کیو دیدی مٲ من که
به زمین خوردن بنازه؟

از چشات افتادم اٲا
مفتخر به این سقوطم
آخر با تو پریدن
یا فروده یا فرازه

تو که توو قصر خیالی
 چه می‌دونی یکی اینجا
 خونه‌شو داره توو غربت
 رو خرابه‌ها می‌سازه

کار قلبم شده اینکه
 خون به مغزم برسونه
 که به یاد تو بیفتم
 تف به این پمپ قراضه!

تیغ و چاقو و گلوله
 مسخره‌بازی محضه!
 واسه کشتنم عزیزم
 چن تا خاطره نیازه

یاد روزای گذشته
 زخم رو زخمه ولی باز
 زخم کهنه‌مو می‌بندم
 با یه چسب زخم تازه

مگه نه

شيامون سرد و سپاهه، مگه نه؟
آسمون تابلوی ماهه، مگه نه؟

دلمون شکسته و دل می کشیم
رو شیشه، بخار آهه، مگه نه؟

مهره‌ی سوخته‌ایم، فکر می کنیم
حالا اون سربازه شاهه، مگه نه؟

زورکی زنده نگه داشتیمون
مرگمون که دل بخواهه، مگه نه؟

هرکی افتاده توو بند زندگی
مثل ما یه بی گناهه، مگه نه؟

این روزا، عشق مِث یه سوزنِ
میون انبار کاهه، مگه نه؟

حالا کو تا شبمون صبح بشه
تازه این اوّل راهه، مگه نه؟

مقصد ما نرسیدنه، فقط
پشت هر چاله یه چاهه، مگه نه؟

آدرسو نشون هرکسی می‌دیم
پاسخش فقط نگاهه، مگه نه؟

زیباترین ترانه

غرق دوده تمام رؤیاهام
بوی سیگار می ده تنهائیم
فکر اینم که از چی بنویسم
سوژه: تنهایی، ایده: تنهائیم

توی تنهایی خودم با تو
تو رو صد دفعه جستجو کردم
توی غمگین ترین ترانه، چقدر
خودمو با تو روبه رو کردم

تو که زیباترین ترانه‌ای، من
 با کدوم واژه از تو بنویسم؟
 خوبیای تو خارج از حدّه!
 موندم اینجا کدومو بنویسم

سعیمو می‌کنم، نمی‌دونم
 می‌شه اصلاً بگم که عاشقتم؟
 دل به دریا بزن، عزیز دلم!
 من یه موجم ولی مراقبتم

دل به دریا بزن، بگو که تو هم...
 کاش می‌شد که بشنوم از تو
 کاش جای سکوت، می‌گفتی:
 عشق من، خوش خیالی ما رو!

شعرهامو نشونشون دادم
 جای پاهاتو روی هر کلمه
 قطره‌ی خونه روی روتختی
 نوک تیز مداد، رو رگمه

من نباید براشون از تو بگم
 می‌خوان این دفتر رو بسوزونن

دکتر دارن عاشقت می شن
تو رو توو شعرهام می خونن

به تو می گن مرخصم کردن
منو دارن به تخت می بندن
من می گم: اومده منو ببره!
می گم و دکترام می خندن

دل به دریا بزن، بگو که تو هم...

الاکلنگ

این همه در دسر، باز تو هم قشنگ کردی!
خشاب اون چشاتو پر از فشنگ کردی

منو فریب دادی، خلع سلاح کردی
وعده‌ی صلح دادی، دوباره جنگ کردی

منو زدی زمین و باز منو بالا بردی
منو به زور سوار الاکلنگ کردی

خیال تو رسیده، دفتر نقاشی تم؟
با یه مداد مشکلی، هی منو رنگ کردی!

مثل خودت عزیزم، معجزه تم عجیبه
یه قلب مهربونو یه تیگه سنگ کردی

سیاه چال

اگر خیال تو یکدم مرا رها نکند
پناه من نشود عشق تو، کجا بروم؟
اگر تو خسته شدی از من و کلافه شدی
و بی مقدمه گفتی برو! کجا بروم؟

تمام من شده‌ای؛ در تو من خلاصه شدم
تو در نبود خودت هم همیشه همدمی
تو زخم کهنه‌ی عشقی که مانده روی دلم
تمام درد منی و خود تو مرهمی

تو بی خیال منی توی لحظه‌های خوشت
تمام خاطره‌های تو در خیال من است
دوباره وقت سقوط من است، مطمئنم
که چال گونه‌ی سرخت سیاه‌چال من است

نگو صبور بمانم که خسته‌ام به خدا!
صبور بودم و عمرم در انتظار گذشت
چه روزها که نشستم به انتظار تو و
شب از کنار متکای من قطار گذشت

هزار بار زمین خوردم و بلند شدم
تمام راه دویدم برای دیدن تو
همیشه از تو عقب ماندم و نشد که نشد
همیشه دیر رسیدم برای دیدن تو

تو بی خیال منی توی لحظه‌های خوشت
تمام خاطره‌های تو در خیال من است
دوباره وقت سقوط من است، مطمئنم
که چال گونه‌ی سرخت سیاه‌چال من است

چلچراغ

از یاد من نرفتی
ای دل‌بریده از من
ای آرزوی بر باد
ای جانِ رفته از تن

از خاطر من نرفته
آن چشم‌های غمگین
باید چگونه سر کرد
این عمر را پس از این؟

ای شاخه‌ی شکسته!
 امید باغ بودی
 تو مثل اشک‌هایم
 با من ایاق بودی
 تو آخرین چراغ
 این چلچراغ بودی

ای یادگارِ عمر
 ازدست‌رفته‌ی من
 یخ بسته در نگاهت
 حرف نگفته‌ی من

هرجا که از تو گفتم
 باران اشک بارید
 قلب زمان گرفت و
 دیگر زمین نچرخید

ای شاخه‌ی شکسته!
 امید باغ بودی
 تو مثل اشک‌هایم
 با من ایاق بودی
 تو آخرین چراغ
 این چلچراغ بودی

همدست

همدست با توام
در کشتن خودم
مثل خودم شدی
مثل خودت شدم

از خطّ قرمز
باید ردت کنم
مثل خودم تو را
باید بدت کنم

تو مست می شوی
 از زهر خنده‌ام
 سر می‌کشی مرا
 من که کُشنده‌ام
 من که کُشنده‌ام

در نگاهم دیده‌ای عشقی اگر
 تو اسیر این نگاه من نشو
 درس عبرت می‌شوم، یادم بگیر
 انعکاس اشتباه من نشو
 من فرو می‌ریزم آخر از درون
 دل نسوزان، تکیه‌گاه من نشو

دیوانه جانِ من
 عاقل نشو فقط
 با دل شکسته‌ها
 همدل نشو فقط

تو خوب مطلق
 با من چرا؟ برو!
 افتاده‌ام زمین
 سربه‌هوا برو!

درهای بسته را

تو باز می کنی

وقت سقوط من

پرواز می کنی

در نگاهم دیده‌ای عشقی اگر

تو اسیر این نگاه من نشو

درس عبرت می شوم، یادم بگیر

انعکاس اشتباه من نشو

من فرو می ریزم آخر از درون

دل نسوزان، تکیه گاه من نشو

سکوت سرد

از بس به فکر رفتنی
ترس نبودت با منه
از من نپرس این قد چرا
اینجا چراغی روشنه؟*

بی چشم‌های روشنت
تاریکی محضه شبام
از سردی سکوت تو
هنوز می‌لرزه صدام

از وقتی او مدی
توو فکر رفتنی
حال تو با من
حال خوشی نبود

تقصیر تو نبود
من عاشقت شدم
رسم زمونه، کاش
عاشق کشی نبود

من مانع تو نیستم
برو اگه مشکل منم
من روی خوشبختی تو
با تو توافق می کنم

این لحظه های آخره
به زور می خندم، برو
من وقتی گریه می کنم
چشمامو می بندم، برو

از وقتی او مدی
توو فکر رفتنی

حال تو با من
حال خوشی نبود

تقصیر تو نبود
من عاشقت شدم
رسم زمونه، کاش
عاشق کشی نبود

* آهنگساز: استودیو مهر

* هرچا چراغی روشنه از ترس تنها بونده/ روزبه بمانی

اتاق خاطرات

من به تو برگشتم
مثل هر دفعه که رفتم دم در، نشد برم
من به تو برگشتم
منی که سفر نرفته تا ابد مسافرم

تو همون جا بودی
دم یه پنجره توو اتاق خاطرات من
تو همون جا بودی
قبل من رفته بودی سراغ خاطرات من

منتظر بودم من
تا منو صدا کنی اما نکردی
منتظر بودم من
منو دیدی ولی اعتنا نکردی

من به تو برگشتم
به همون نقطه که تنها موندم
تو همون جا بودی
تو قطاری که ازش جا موندم

تو رو دیدم از دور
تو رو از زاویه‌ی دیدیه عاشق دیدم
او مدم نزدیکت
تو رو به چشم همون آدم سابق دیدم

منتظر بودم من
تا منو صدا کنی اما نکردی
منتظر بودم من
منو دیدی ولی اعتنا نکردی

اسپرسو

چی بگم از رنگ چشات
چی بگم از نگاه تو
خوابو پروندن از سرم
مثل دو شات اسپرسو!

مطابق میل توام
تو هم سلیقه‌ی منی
می ترسم از روزی که تو
سلیقه تو عوض کنی

پیرهن تو بالشمه
 جای سرم رو شونه‌ته
 عطر ملایم و خنک
 می‌زنی، این نشونه‌ته
 ستون ماهه دست تو
 وقتی که زیر چونه‌ته

تو بی نظیری، بی نظیر!
 مثل تو، توو دنیا کمه
 اخم تو مثل خنده‌هات
 برای من محترمه

تمام دنیای منی
 نقشه‌ی جغرافی من!
 قشنگه با بودن تو
 حتی خیال‌بافی من

پیرهن تو بالشمه
 جای سرم رو شونه‌ته
 عطر ملایم و خنک
 می‌زنی، این نشونه‌ته
 ستون ماهه دست تو
 وقتی که زیر چونه‌ته

آخرین التماس

جای لب‌های تو بر گلویم
راه برگشتنت روبه‌رویم
برف بهمن نشسته به مویم
گم شدم در همه جستجویم

شوق آبادیِ هر خرابی
مثل مستیِ بعد از شرابی
یخ زدم تا تو بر من بتابی
گم شدم تا مرا تو بیابی

عشق بودی، عشق بودی

من نفهمیدم

هی زمین خوردم و هی دویدم

بعد از اینکه تو رفتی، رسیدم

مانده بر جای پایت نگاهم

سوزنی توی انبار کاهم

من اگر اشتباهم، گناهم

مرتکب شو مرا و بخوام!

اسم تو آخرین التماس

لگه‌ی ننگ روی لباسم

پرت تو بوده دائم حواسم

من که بوی تو را می‌شناسم

عشق بودی، عشق بودی

من نفهمیدم

هی زمین خوردم و هی دویدم

بعد از اینکه تو رفتی، رسیدم

لیلا

خون می‌چکه از قلب این نامه
این حرف‌های آخره، لیلا*
این آخرین باره که می‌میرم
فردا نیا اینجا تماشا

فردا نیا وقتی که جمعیت
واسه تماشا جمع می‌شن
جمعیت دنیا تو هستی، تو
جز تو همه دنیا جمع می‌شن

گفتم که سلولام یخ کردن
گفتی که داری شال می بافی
شالم طنابِ داره، لیلا جان!
باید که امشب شالو بشکافی

باید بمیرن اون کسایی که
تا پای جون رو حرفشون موندن
این آخرین باره که می میرم
فردا اذان صبحو که خوندن

وقتی لگد می شه گل امید
کی می گه مرگ من غم انگیزه؟
این گوشه‌ی دنیا که ما هستیم
یک عمره که فصلاش پاییزه

تصمیم نامرداست مرگ من
سهمم از آزادی شده مردن
اما تو حقت رو بگیر حتماً
سهم من و ما رو اونا خوردن

آزاد می شه روح من، لیلا
چن ساعتِ دیگه که فردا شه

وقتی که دلتنگی برای من
گریه نکن! سعدی بخون، باشه؟

گفتم: که سلّولام یخ کردن
گفتی که داری شال می بافی
شالم طنابِ داره، لیلا جان!
باید که امشب شالو بشکافی

یک عمر تنهایی

پیش منی امشب
که خوبه حال من
تو عاشقم هستی
پس خوش به حال من!

کلّ وجود من
وقتی ازت پر شد
یک عمر تنهاییم
با تو فقط پر شد

محو توام، ازبس
 حرفای تو شعرن
 تا بشنوم از تو
 کم حرف می شم من

این حرفها رو من
 تنها به تو می گم
 من با تو که باشم
 یه آدم دیگم

هرجا کم آوردی
 هرجا که تنهایی
 هر وقت دلتنگی
 هر وقت، هرجایی

فکر کن به من، عشقم
 با اینکه من خسته‌م
 تا وقتی که زنده‌م
 من عاشقت هستم

زیبایی محضی
 حتی بی آرایش

چشمات، اون چشمات
تندیس آرامش

تو خوبی اون قدر که
هرجایی همیشه
معیار خوبی‌ها
با تو عوض می‌شه!

بی تو غریبم من
هرجای این شهرم
وقتی با من قهری
من با خودم قهرم

با اینکه لجبازم
با اینکه یک دندهم
درهای قلبم رو
رو تو نمی‌بندم

هرجا کم آوردی
هرجا که تنهایی
هر وقت دلتنگی
هر وقت، هرجایی

فکر کن به من، عشقم
با اینکه من خسته‌م
تا وقتی که زنده‌م
من عاشقت هستم

* اهنگساز و خواننده: میثم کریمی

خونه

فک می کرد دلتنگ می شه
واسه گریه شونه مو برد
دو سه روز مهمون من بود
وقت رفتن، خونه مو برد!

روی ابرا سیر می کرد
از رو قلبم پاشو برداشت
می دونست بره، می میرم
پیرهن سیاشو برداشت

خونه‌ی من قلب اون بود
 اونی که فرار کرده
 من فقط می‌خوام بدونم
 خونه‌مو چی کار کرده؟

قبل رفتن منو بوسید
 بوسه‌هاش طعم عسل داشت
 اگه می‌خواست، مطمئنم
 واسه موندن راه‌حل داشت

عقل و منطقم حریف
 دل دیوونه نمی‌شه
 این درودیوار و این سقف
 واسه من خونه نمی‌شه!

خونه‌ی من قلب اون بود
 اونی که فرار کرده
 من فقط می‌خوام بدونم
 خونه‌مو چی کار کرده؟

ژیلت

با خستگی، با بغض، با گریه
با روسری، با کفش، با جوراب
از توو خودم بیرون میام، یکراست
می رم توو حموم زیر دوش آب

باید بشورم خوب مغزم رو
بوی تعفن می ده افکارم
هر شب خودم رو خواب می بینم
که یه جنازه توو لجنزارم

بوی کثافت می ده روح من
 بوی کسی که مرده چن وخته
 لای پتو پیچیدنش، رفتن
 قبرش همون جا گوشه ی تخته

بالا آوردم روی رؤیاهام
 ته مونده های دلخوشی هامو
 داره به روم میاره ژیلت باز
 ناکامی توی خودکشی هامو

موهامو می باقم به رؤیاهام
 من توی این حموم می میرم
 ازبس که بوی بی کسی می دم
 صد دفعه روزی دوش می گیرم

حس می کنم پاهام لزج می شن
 حس می کنم کلّ جهان لیزه
 فک می کنم یه دست نامرئی
 صابونو زیر پام می ریزه

باید بسایم پاک شه مغزم
 از این جنون سرکش آنی

رو روسریم شامپو رو می ریزم
من یه زنم تو فیلم ایرانی

زخم و کبودی رو نمی شه شست
با آب و با صابون و با کیسه
کفش و لباس و شال و جورابم
مثل هوای زندگیم خیسسه

توو آینه زل می زنم اما
جز هاله ای از مه نمی بینم
من تو بخار آب حل می شم
می گیره از دلتنگیا سینه م

موهامو می باقم به رؤیاهام
من توی این حموم می میرم
از بس که بوی بی کسی می دم
صد دفعه روزی دوش می گیرم

مینور

زندگیم ساز خودش رو می‌زنه
 ملودیش به شعر من نمی‌خوره
 چه‌جوری ترانه‌ی شاد بگم؟!
 وقتی که دنیا رو گام مینوره

خطّ حامل نت‌هامو پس می‌زنه
 تمپوی روزای من اسلو شده
 هیچ‌هجایی روی نت نمی‌شینه
 حرف من خالی‌تر از اینترو شده

هارمونی نداره روزا و شبام
 یه روزایی می‌خوابم تا خود شب

خاطراتم یه نوارخالیه که
شبا تا صُب می زنم جلو، عقب

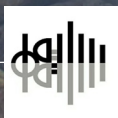
سقف دنیا رو سرم آواره
می ریزه آجر به آجر زندگیم
قول می دم ترانه های شاد بگم
اگه رفت رو گام ماژور زندگیم!

مغز من ضبطِ توو سمساریه که
گاهی وقتا نوارو جم (ع) می کنه
تو سرم گرمب گرمب جاز می زنی
کی داره صداشو هی کم می کنه؟

این نوار جم (ع) شده، حافظه مه
یه جا گیر کرده نوار مغز من
یه جوری خودم درستش می کنم
اگه یه خودکار بیک بهم بدن!

سقف دنیا رو سرم آواره
می ریزه آجر به آجر زندگیم
قول می دم ترانه های شاد بگم
اگه رفت رو گام ماژور زندگیم

سعی می‌کنم، نمی‌دونم
می‌شه اصلاً بگم که عاشقتم؟
دل به دریا بزن، عزیز دلم!
من به موجم ولی مراقبتم





نشر الکترونیک سایه‌ها خانه‌ی ادبیات معاصر

تنها معیار پذیرش، کیفیت فنی اثر است. تیم سایه‌ها پس از بررسی و تأیید، اثر شما را در نوبت انتشار قرار می‌دهد و در صورت نیاز، ویرایش، صفحه‌آرایی و طراحی جلد را انجام می‌دهد.

نشر سایه‌ها آثار ادبی شما را رایگان و بدون هیچ مرز یا سانسور محتوایی منتشر می‌کند.

هدف ما فراهم کردن فضایی سالم برای انتشار آزاد ادبیات و حمایت از هنرمندان مستقل است.

راه‌های ارتباط و ارسال اثر

ایمیل: sayeha.org@gmail.com

تلگرام: [@Sayeha_Admin](https://t.me/Sayeha_Admin)

www.sayeha.org

<https://instagram.com/saaayehaaa>

<https://x.com/saaayehaaa>

<https://t.me/saaayehaaa>

وبسایت ادبی سایه‌ها

سایه‌ها در اینستاگرام

سایه‌ها در توییتر / ایکس

کانال تلگرام سایه‌ها

آثار منتشر شده توسط نشر الکترونیک سایه‌ها:

داستان بلند «رزازیسیم»، مرضیه رزازی
مجموعه مصاحبه با شاعران افغانستان «تبار خونی گل‌ها»، احمد جاوید انوش
مجموعه شعر «کالیوه»، میثم یوسفی نسیم آبادی
مجموعه شعر «لیلیت در آینه»، محمد کولیوند
رمان «کمباین اندوه»، وحید خیرآبادی
مجموعه جستار «آن سال‌ها، این جستارها»، فرشته مولوی
گاهنامه‌ی «نه‌ا»، ویژه‌نامه‌ی شعر اعتراضی، با سردبیری فاطمه اختصاری
مجموعه شعر «تن کاش»، پری‌سا امامی
مجموعه شعر «بانگ سرو»، مهرداد نقیبی
مجموعه شعر «خداوندگار کاغذی»، امید ولی
مجموعه شعر «زیست مسالمت‌آمیز با گیوتین»، عباس اصغرپور
داستان بلند «شب آینه‌های مرکب»، سروش مظفرمقدم
گلچین شعر، ترانه و داستان «فاطمه، فاطمه است (جلد دوم)»
مجموعه‌ی دوبیتی «شمال بی تو به اندازه‌ی شمال کم است»، سبحان گنجی
مجموعه داستان «داستانی بسیار داستانی»، سجاد نیرومند
مجموعه شعر «آزمایشگاه: ب بسم‌الله»، محسن میرزایی
مجموعه داستان «دریا نسخه‌ی قلبی»، مجید کلاته‌عربی
گاهنامه‌ی «خخخ»، ویژه‌نامه‌ی طنز، با سردبیری فاطمه اختصاری
مجموعه شعر The multilingual mosaic، ترجمه‌ی آثار سید مهدی موسوی، با گردآوری فاطمه اختصاری
مجموعه شعر «آنانازی»، داریوش جلیلی
گلچین شعر «گلو در برابر گلو»، شاعران افغانستانی، با گردآوری حسین ولوالجی
گلچین داستان «این تخته، سیاه است»، با گردآوری عاطفه اسدی
مجموعه داستان «آخرین چریک»، بابک ابراهیم‌پور
گلچین ادبی «یادنامه‌ی علی کریمی کلاهی»
مجموعه داستان «مورچه‌های دوست‌داشتنی»، شبنم کاظمی
گلچین شعر، ترانه، داستان و ترجمه‌ی «قرار ساعت پنج»، ویژه‌ی تولد سید مهدی موسوی
مجموعه نمایشنامه‌ی «املت روسی و دو نمایشنامه‌ی دیگر»، محسن میرزایی
مجموعه شعر «در ستایش ناامیدی»، سید مهدی موسوی
رمان «شب‌های سرد کودکی»، تزر ازلو، ترجمه‌ی علی رضوانی
مجموعه شعر «سمعی روی گوش آجرها»، عباس اصغرپور
مجموعه شعر «براده»، آرش احترامی
گاهنامه‌ی ادبی «تشدید»، ویژه‌نامه‌ی ترجمه، با سردبیری فاطمه اختصاری
مجموعه روایت «صدایی که نمی‌شنویم» با گردآوری زهرا باقری‌شاد
گاهنامه‌ی «دال»، ویژه‌نامه‌ی تصویر و متن، با سردبیری فاطمه اختصاری
گلچین شعر «آنتالوژی شعر معاصر»، پانصد شاعر سده‌ی چهاردهم شمسی
رمان «هزار و چند شب»، سید مهدی موسوی

مجموعه شعر «تفاله»، عرفان دلیری

مجموعه رباعی «با شعر چکار می شود کرد؟»، علی ولی‌اللهی

گاهنامه‌ی «ز»، گلچین شعر، داستان و ترانه معاصر، با سردبیری فاطمه اختصاری

مجموعه رباعی «مردی که نرفته است برمی‌گردد»، سید مهدی موسوی و عکس‌های صادق یارحمیدی

مجموعه شعر «پای سوم»، علی علیرضایی

گاهنامه‌ی «لاف»، ویژه‌نامه‌ی علم و ادبیات، با سردبیری فاطمه اختصاری

رمان «آدم‌جعبه‌ای»، کوپو آبه، ترجمه‌ی فردین توسلیان

مجموعه‌ی پلی‌ژانریک «نزدیکی»، فاطمه اختصاری

مجموعه داستان «یک شناسنامه، دو قبر»، علی کریمی کلایه

مجموعه شعر «حدود پنج خط»، محسن مبلّغ

مجموعه داستان «اعترافات»، مریم فرهادی

مجموعه شعر «به روش سامورایی»، سید مهدی موسوی

گلچین داستان «تشویش اذهان خصوصی»، با گردآوری فرهنگ روشنی

مجموعه شعر «بفرمایید مازوخیسم»، علی علیرضایی

گاهنامه‌ی «جیم»، ویژه‌نامه‌ی جدول، با سردبیری فاطمه اختصاری

مجموعه شعر «وارونگی»، حمیدرضا امیرخانی

مجموعه شعر «ماشین نمره چند»، پریا تفنگساز

رمان «مسلخ روح»، بهمن انصاری

مجموعه داستان «تبر»، فاطمه اختصاری

گاهنامه‌ی «میم»، با سردبیری فاطمه اختصاری

مجموعه شعر «باروت بیاوریم خانه را روشن کنیم»، مصطفی توفیقی

مجموعه شعر «دلک‌بازی جلوی جوخه‌ی اعدام»، سید مهدی موسوی

مجموعه داستان «من به زن قاچاری می‌خوام»، رضا قطب

رمان «مجسمه‌ی طلایی گاندی ساخت آمریکا»، سوبیمال میسرا، ترجمه‌ی مصطفی رضینی

مجموعه شعر «بت بزرگ»، فاطمه اختصاری

مجموعه داستان «کنسرت خیس»، علی کریمی کلایه

رمان «گفتگو در تهران»، سید مهدی موسوی

مجموعه شعر «پرنده کوچولو نه پرنده بود نه کوچولو»، سید مهدی موسوی

مجموعه شعر «یک بحث فمنیستی قبل از پختن سیب‌زمینی‌ها»، فاطمه اختصاری

«آموزش مقدماتی وزن به زبان ساده»، سید مهدی موسوی

«مُرده‌ای که مُرده بود یک نفس عمیق کشید یا ۳۸ روز انفرادی اوین»، فاطمه اختصاری

مجموعه داستان «عمودی‌ها»، سید مهدی موسوی

مجموعه شعر «فرشته‌ها خودکشی کردند»، سید مهدی موسوی

مجموعه شعر «چگونه زرافه را توی یخچال بگذاریم»، محمد حسینی‌مقدم

مجموعه شعر «خانه‌ای که وسط اتوبان است»، علی کریمی کلایه

مجموعه شعر «بردن توله‌گرگ‌ها به مهدکودک»، الهام میزبان

گلچین شعر «گریه روی شانه‌ی تخم مرغ»، برگزیده‌ی جشنواره‌ی غزل پست‌مدرن